

روابط سینوسی ایران و انگلیس پس از انقلاب اسلامی

جهانبخش محبی نیا^۱

قائم مقام نظارت مجلس شورای اسلامی

علیرضا امینی

استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

حسن صنعتی

دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی

(تاریخ دریافت - ۹۳/۲/۸ تاریخ تصویب ۹۳/۵/۲۲)

چکیده

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، روابط ایران و انگلیس شاهد تنگناهای منحصر به فردی بوده که دلیل عمده آن عدم پذیرش واقعیات جدید بعد از انقلاب توسط انگلیسی‌ها بوده است. در تحلیل این موضوع می‌توان به دیدگاه تقابلی این کشور در ارتباط با ایران اشاره نمود. از آنجایی که ظهور جمهوری اسلامی ایران در منطقه و سطح بین‌الملل مبتنی بر منافع بریتانیا نبود و ایران از ظرفیت تأثیرگذاری بر زیاده‌خواهی‌های انگلستان در منطقه برخوردار بوده است، این کشور همواره اهتمام خود را برای تضعیف کشورمان یا تشدید فشار بر ایران به کار بسته است و این رویه خصومت‌آمیز همچنان با شدت ادامه دارد. از مهم‌ترین موارد می‌توان به برنامه‌های دولت وقت انگلیس برای حمایت از عراق در جریان جنگ عراق علیه ایران، ماجرای سلمان رشدی، بیانیه اتحادیه اروپا و پیشگامی دولت‌های انگلیس و آمریکا در اقدامات برضد ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد و سنگ اندازی در تحقق حقوق مشروع و قانونی ملت ایران نسبت به دستیابی فن آوری صلح‌آمیز هسته‌ای اشاره نمود. در این مقاله سعی شده تا به بررسی افت و خیز روابط ایران و انگلستان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته شود.

واژگان کلیدی: ایران، انگلستان، جنگ عراق، سلمان رشدی، انقلاب اسلامی

مقدمه

روند روابط ایران و انگلیس در طول مقاطع مختلف تاریخی متأثر از شرایط منطقه‌ای، داخلی و بین‌المللی با افت و خیزهایی همراه بوده است. زمانی نیاز و علائق طرف ایرانی زمینه‌ساز حضور نیروهای انگلیسی در منطقه گردیده (شاه عباس اول) و در مقطعی دیگر علائق اقتصادی منطقه‌ای انگلیس موجب اتخاذ سیاستی ماجراجویانه و مداخله‌گرایانه شده است. (محمود، ۱۳۵۳، ۴۵) در بخشی از تاریخ، ضعف داخلی و عدم انسجام درونی زمینه‌دخال طرف انگلیسی را فراهم آورده و زمانی نیز حکام ناتوان یا نادان و عمال و فریب‌خوردگان بیگانه مقدمه اقدامات مخرب علیه منافع ملی ایران را مهیا ساخته‌اند. (امینی، ۱۳۸۲، ۶) در دوره‌ای نیز بدبینی و سوءظن شدید برخی از حکام و سلاطین ایرانی نسبت به اقدامات انگلیس به چشم می‌خورد (دوران نادرشاه افشار و کریم‌خان زند). روابط دو کشور ایران و انگلیس خصوصاً بعد از اوج‌گیری سیاست‌های استعماری این کشور در منطقه خلیج فارس از ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی برخوردار بوده است. (عبادی و کریمی، ۱۳۸۲، ۳۲) رخدادهایی همچون سلسله اقدامات این کشور در دوران قاجاریه، نقش انگلیس در اقدامات منجر به قرارداد ۱۹۰۷ یعنی تقسیم ایران به مناطق نفوذ (پس از جریان مشروطیت)، تحرکات انگلیس در روی کار آمدن و سپس برکناری و تبعید رضاخان، نقش انگلیس در انتصاب محمد رضا پهلوی، اقدامات انگلیس در جریان ملی‌شدن صنعت نفت، اقدامات منجر به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت مصدق، و... از جمله مواردی است که در شکل‌گیری تدریجی ذهنیت منفی و سوءظن شدید توده‌های مردم و نخبگان ایرانی علیه این کشور تأثیرگذار بوده است و موجب نوعی بدبینی شدید آمیخته با بزرگ‌بینی این کشور در نگاه برخی از ایرانیان گردیده که البته به‌طور کامل با واقعیت‌های موجود منطبق نیست. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۴، ۶۴)

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و طی بیش از سه دهه همواره با فراز و نشیب‌های بسیاری در صحنه روابط بین‌الملل و به ویژه با دول اروپایی روبرو بوده است. مناسبات ایران و انگلستان از قدیمی‌ترین روابط در مجموعه مناسبات روند روابط ایران و انگلیس در طول مقاطع مختلف تاریخی متأثر از شرایط منطقه‌ای، داخلی و بین‌المللی با افت و خیزهایی همراه بوده است. زمانی نیاز و علائق طرف ایرانی زمینه‌ساز حضور

نیروهای انگلیسی در منطقه گردیده (شاه عباس اول) و در مقطعی دیگر علایق اقتصادی منطقه‌ای انگلیس موجد اتخاذ سیاستی ماجراجویانه و مداخله‌گرایانه شده است. (محمود، ۱۳۵۳، ۴۵) در بخشی از تاریخ، ضعف داخلی و عدم انسجام درونی زمینه دخالت طرف انگلیسی را فراهم آورده و زمانی نیز حکام ناتوان یا نادان و عمال و فریب‌خوردگان بیگانه مقدمه اقدامات مخرب علیه منافع ملی ایران را مهیا ساخته‌اند. (امینی، ۱۳۸۲، ۶) در دوره‌ای نیز بدبینی و سوءظن شدید برخی از حکام و سلاطین ایرانی نسبت به اقدامات انگلیس به چشم می‌خورد (دوران نادرشاه افشار و کریم‌خان زند). روابط دو کشور ایران و انگلیس خصوصاً بعد از اوج‌گیری سیاست‌های استعماری این کشور در منطقه خلیج فارس از ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی برخوردار بوده است. (عبادی و کریمی، ۱۳۸۲، ۳۲) رخدادهایی همچون سلسله اقدامات این کشور در دوران قاجاریه، نقش انگلیس در اقدامات منجر به قرارداد ۱۹۰۷ یعنی تقسیم ایران به مناطق نفوذ (پس از جریان مشروطیت)، تحركات انگلیس در روی کار آمدن و سپس برکناری و تبعید رضاخان، نقش انگلیس در انتصاب محمدرضا پهلوی، اقدامات انگلیس در جریان ملی‌شدن صنعت نفت، اقدامات منجر به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت مصدق، و... از جمله مواردی است که در شکل‌گیری تدریجی ذهنیت منفی و سوءظن شدید توده‌های مردم و نخبگان ایرانی علیه این کشور تأثیرگذار بوده است و موجد نوعی بدبینی شدید آمیخته با بزرگ‌بینی این کشور در نگاه برخی از ایرانیان گردیده که البته به‌طور کامل با واقعیت‌های موجود منطبق نیست. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۴، ۶۴)

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و طی بیش از سه دهه همواره با فراز و نشیب‌های بسیاری در صحنه روابط بین الملل و به ویژه با دول اروپایی روبرو بوده است. مناسبات ایران و انگلستان از قدیمی‌ترین روابط در مجموعه مناسبات خارجی ایران محسوب می‌شود. سابقه حضور و نفوذ امپراتوری بریتانیا در ادوار مختلف حیات ضد استعماری مردم ایران در طول حکومت قاجاریه و پهلوی، ذهنیتی کاملاً منفی در افکار عمومی ایجاد کرده بود. بعد از انقلاب اسلامی نیز این روابط همواره پر تنش و همراه با فراز و نشیب بوده است به طوری که وجود تعارض اساسی در اصول اعتقادی و تضاد در نظام‌های فکری و سیاسی دو طرف مانع از شکل‌گیری روابطی طبیعی و عاری از حساسیت بین ایران

و انگلستان شده است. این سابقه حضور و نفوذ در دوره های مختلف تاریخ سیاسی ایران و علی الخصوص نیم قرن اخیر ضرورت بیش از پیش شناخت بهتر و کاملتری از نوع تعامل دو کشور و مطالعه جایگاه انگلستان در سیاست خارجی ایران را حائز اهمیت می نماید. بدون شک انگلستان در تاریخ چند سده اخیر یکی از تاثیر گذارترین بازیگران در تحولات سیاست خارجی ایران بوده است، کشوری که در کنار آمریکا و روسیه خطرات ناخوشایندی را در حافظه تاریخی ایرانیان تداعی می کند.

به منظور بررسی روابط سینوسی ایران و انگلیس پس از انقلاب اسلامی نخست ضرورت دارد چارچوب نظری این پژوهش در قالب تئوری سازه انگاری مورد بحث قرار گیرد.

نظریه سازه انگاری و تحلیل فرایندهای سیاست خارجی

تحلیل سیاست خارجی عبارت است از تجزیه و تحلیل فرایندهایی چند لایه و پیچیده شامل اهدافی که حکومت ها در روابط شان با سایر حکومت ها دنبال می کنند و همچنین انتخاب ابزار رسیدن به این اهداف می باشد. حوزه تحلیل سیاست خارجی نوعا در پیوند با رفتار گرایبی در روابط بین الملل همراه با نگرش علم گرایانه، کمی، گرایانه و سطح تحلیل خرد بوده است و شاید تا حدی در واکنش به نگاه کلان نگر رهیافت های سنتی به روابط بین الملل شکل گرفته است. هر چند که دیدگاه های غیر رفتار گرا نیز به نوعی به تحلیل سیاست خارجی توجه داشته اند. نکته مهم آن است که تحلیل گران سیاست خارجی رفتار گرا آنچه را که «جعبه سیاه» تلقی می شد، گشودند و به بررسی عوامل مختلف تعیین کننده سیاست خارجی کشورها و فرایند تصمیم گیری پرداختند. اما نکته جالب توجه آن بود که تحلیل گران رفتار گرای کمی گرا و عینی گرا متوجه نقش و اهمیت عناصر ذهنی در سیاست خارجی شدند. همانگونه که استیو اسمیت می گوید سازه انگاری اجتماعی باید به طور خاص برای تحلیل سیاست خارجی مناسب باشد، دقیقا به این دلیل که بر ساختگی اجتماعی از این مفروضه در ورای بخش اعظم نوشتارهای مربوط به سیاست خارجی وجود دارد. نقطه عزیمت تحلیل سیاست خارجی چشم انداز دولت به مثابه کنش گر است و سپس به درون جعبه خاص سیاه می نگرد. روشن است که سیاست خارجی قلمرو (هر چند محدود) انتخاب است: کنشگران تفسیر می کنند و اجرا

می نمایند. سیاست خارجی حداقل تا حدی عمل بر ساختن است، چیزی است که کنش گران تصمیم می گیرند که باشد به طور خاص در سال های اخیر و با توجه به گرایش فزاینده محققان سازه انگار به مطالعات تجربی و تاریخی، مشخص شده که سازه انگاری از ظرفیت نظری قابل توجهی برای تحلیل سیاست خارجی برخوردار است. (قهرمان پور، ۱۳۸۳، ۲۹۹).

به باور نگارندگان، محور این نظریه در روند بررسی رفتار شناسی، ما را به نوعی تعبیر‌گرایی ارجاع می دهد که منشا و انگیزه رفتار سیاسی را متاثر و منتج از ساختار بین الذهانی به وجود آمده بر اساس تعبیر و تفسیر کنشگر سیاسی قلمداد می کند. بر این اساس، دنیای اجتماعی و سیاسی بیشتر زمینه ای بین الذهانی است و برای افرادی که آن را ساخته اند و در آن زندگی می کنند و آن را می فهمند معنی دارد. این ساختار بین الذهانی توسط کنشگران در زمان و مکان خاص ساخته شده و با شکل گرفته است. باورها، عقاید شناخت مشترک از جمله مواد و مصالح به کار رفته در این بنا هستند که در درون خود عناصر و مولفه های هویت دهنده متعددی را جای داده اند. به تعبیر دیگر، عقاید و درک ذهنی کنشگران همواره متاثر از شاخص هایی چون «هویت»، «منافع» و «هنجارها» است. آن نوع سازه ذهنی که وضعیت را قابل فهم و بررسی می کند و در واقع، محرک کنشگری محسوب می شود، زاینده و پرورش یافته هنجارها و برداشت های ذهنی است که به زبان آمده و در زبان هویت یافته است. پس کنشگری مبتنی بر این هنجارهاست. (هادیان، ۱۳۸۰، ۴۳)

بر اساس منطق سازه انگارانه، مقوله هایی که پدیده ها و واقعیات را پدید می آورد تنها در چارچوب های ذهنی انسان می گنجد، بنابراین برای بینش و شناخت واقعیت پدیده ها باید این چارچوب ها را شناخت. نتیجه عملی چنین نظریه ای این خواهد بود که قالب های ذهنی و فکری کنشگران که به مرور شکل گرفته و استحکام یافته، نوعی تجربه سیاسی اجتماعی محسوب می شود که بازیگران سیاسی بر اساس آنها در باره دیگران قضاوت می کنند و در این راستا، کمتر می توان عناصری مادی و عینی یافت که خمیر مایه تحلیل رفتار آنها قرار می گیرد. (فلاحی، ۱۳۸۰، ۱۲۸).

سازه انگاری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

سازه انگاری اجتماعی برخلاف نظریه های خردگرایی چون نو واقع گرایی و نولیبرالیسم که بر پایه نظریه انتخاب عقلانی قرار دارند بر آن است که منافع بازیگران و دولت ها که تنظیم کننده رفتار آنها در سیاست خارجی هستند، اموری متغیر و در حال تکوین بوده و تغییر در آنها معطوف به تغییر و تحول در هنجارهای موثر در فرهنگ سیاسی و هویت این بازیگران است. بر این اساس به جای افزایش قدرت نظامی (در واقع گرایی) و با قدرت اقتصادی (در لیبرالیسم) هدایتگر رفتار خارجی دولت ها در عرصه هستند. (حیدری و علمداری، ۱۸۰، ۱۳۸۶).

دو نوع هنجار در شکل گیری هویت جمهوری اسلامی ایران در ۳۰ سال گذشته موثر بوده است. در بعد داخلی، هنجارهایی که مرتبط با سیاست خارجی هستند از فرهنگ سیاسی نشات می گیرند. در واقع سازه انگاری در نقطه مقابل رویکردهای رئالیستی و خردگرا که رفتار و عملکرد دولت را بر مبنای منفعت محوری تبیین می کنند عمدتاً هویت و هنجارها را به عنوان عوامل و انگیزه های رفتار دولت ها کانون توجه خود قرار می دهد. گام اول در محاسبه سازه انگاری از سیاست خارجی مشخصات هویت دولت است. هویت مفهوم واسط میان محیط و کارگزاران می باشد بدین معنی که کارگزاران سیاست هایی را به منظور پیشبرد منافع جمعی شان وضع می کنند که این منافع بر اساس هویت و هنجارهای شکل دهنده هویت دولت تعریف می شوند. هویت دارای دو بعد است: یک هویت اجتماعی دولت است که جنبه داخلی دارد و تحت تأثیر ارزش و هنجارهای داخلی و بیرونی به وجود می آید. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عمدتاً بر پایه ارزش ها و هنجارهای اسلامی است که هویت دولت برآمده از آنهاست. (قهرمان پور، ۱۳۸۳، ۷۴).

در اینجا "هویت اسلامی" تعیین کننده منافع و اهداف سیاست خارجی و تعیین کننده چگونگی هدایت سیاست خارجی است. فرهنگ اسلامی، مفاهیم برخاسته از اسلام، اصول، قواعد اخلاقی و فقهی اسلام و اصول و قواعد ایدئولوژی اسلامی می توان از آن نام برد، به مجموعه گفتمان های دیگر در ارتباطاتی که به ایران ماقبل اسلام و بخشی هم به مجموعه گفتمان های سیاسی فکری که طی دو سه دهه اخیر در ایران مطرح شده اند، بر می گردد، ولی می توان گفت که این گفتمان از آنها هم تأثیر پذیرفته است. (امینی، ۱۳۸۳، ۱۶۱).

توجه هم زمان به اصولی چون سیاست استقلال طلبی و توسعه اقتصادی، احترام به اصل حاکمیت ملی و عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها، سیاست تنش زدایی و مقابله با استکبار جهانی از بارزترین جنبه های متفاوت بودن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با کشور های دیگر است که از منظر سازه انگاری، عامل اصلی در کند بودن روند تطابق با هنجارهای بین المللی به شمار می رود. نواقعی که نمی تواند به خوبی توضیح دهد چرا نظام جمهوری اسلامی ایران هنوز بر اساس محاسبه عقلانی صرف سود و زیان مادی عمل نمی کند و همینطور نتولیبالیسم هم نمی تواند توضیح دهد چرا به رغم قدرت گرفتن تکنوکرات ها در یک دوره خاص، اهداف سیاست خارجی ایران مطابق بخواست آنها برای باز شدن درهای ایران به روی شرکت های غربی و حل اختلافات با آمریکا شکل نگرفت. سازه انگاری نشان میدهد که هویت دولت جمهوری اسلامی ایران متشکل از لایه های متعددی است که گاه کارکردها و نقش های مختلفی را ایفا می کنند و موجب می شوند یک هنجار مشخص راهنمای عمل سیاست خارجی نباشد. (قهرمان پور، ۱۳۸۳، ۷۷).

سازه انگاری می تواند به ما کمک کند تا تداوم سیاست خارجی ایران را چه در دوران قبل از انقلاب و چه دوران بعد از انقلاب دریابیم که معمولاً آن را به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک یا موقعیت ساختاری می دانند ولی سازه انگاران برآنند که این هنجارها و ارزش های بین المللی هستند که مشخص می کنند موقعیت ژئوپلیتیک و موقعیت منطقه ای چه معنایی دارد و از طرف دیگر می توان تحولاتی را که در سیاست خارجی ایران صورت گرفته را بر اساس تعامل بین این هنجارها و ارزش های داخلی و هنجارها و ارزش های بین المللی توضیح داد. (ازغندی، ۱۳۸۳، ۱۲)

روابط ایران و انگلیس پس از پیروزی انقلاب اسلامی

روابط ایران و انگلیس بعد از انقلاب شکل دیگری به خود گرفت. ملت ایران برای رسیدن به اهدافی که بر مبنای آن انقلاب کرده بود باید نوعی جایجایی را در شئون مختلف کشور ایجاد می کرد. بر همین اساس جمهوری اسلامی تصمیم گرفت در راه بازسازی هویت نوین خویش دکتترین "استقلال سیاسی" را عامل اصلی و تعیین کننده در روابط خارجی کشور

بداند و جهت گیری تازه ای در روابط خارجی خود اتخاذ کند. این تغییر جهت در ارتباط با اروپا و به ویژه انگلیس با توجه به دو قرن رابطه سوال برانگیز و به هم پیچیده مناسبات خارجی دولت ایران با این خطه از عالم نمود بیشتری داشت و اساس روابط قبلی را زیر و رو کرد. مسلماً حاصل این فرآیند با بروز مشکلات فراوانی همراه بود که کشورهای غربی در مسیر جابجائی های صورت گرفته در مبانی سیاست خارجی ایران ایجاد کردند. برای بررسی تغییرات ایجاد شده در نگاه اول باید به تصویری که از انقلاب اسلامی در انگلستان وجود داشته است اشاره کرد. با توجه به جو فرهنگی و سیاسی حاکم بر این کشور، جامعه انگلیس نمی توانسته است احساس همسویی و اتفاق نظر با تداوم انقلاب اسلامی ایران و برنامه های سیاسی ایران انقلابی از جمله صدور انقلاب را داشته باشد. اگرچه افرادی مثل نومسلمانها یا نسلهای جدید مسلمانان مقیم انگلیس با شور و علاقه از انقلاب ایران دفاع کرده اند، اما کسانی نیز چون "نوام چامسکی" و "ری کداین" با نظر عناد به انقلاب ایران نگریسته و ملت ایران را تروریست معرفی کرده اند. (انتخابی، ۱۳۸۴، ۸۸).

سرشت مناسبات انگلیس با خاورمیانه و در این میان روابط ایران و انگلیس در دهه های گذشته از نوع دیگری بوده و هر حکومتی در انگلیس صرف نظر از تعلقات حزبی خود به اهمیت نقش ایران و موقعیت استراتژیک این کشور به خوبی آگاهی داشته و کم و بیش رویکرد استراتژیک مشابه اما با شیوه های متفاوت اجرایی در پیش گرفته اند. این روند به گونه ای بوده است که شاید بتوان ویژگی های کلی مناسبات دو کشور در پنجاه سال اخیر را به صورت دشمنی توأم با عشق و نفرت توصیف نمود. این ویژگی ها در مناسبات ایران با دولت های مختلف اعم از محافظه کار و کارگر در انگلیس به چشم می خورد. (بارز، ۱۳۶۵، ۲۳) با نگاهی به سه دهه گذشته روابط جمهوری اسلامی ایران با انگلیس مشاهده می شود که این تفسیر کلی کم و بیش در خصوص شرایط مناسبات دو کشور به دوره بعد از انقلاب اسلامی تا کنون نیز قابل تسری است. هر چند که در شرایط متفاوت و به تناسب موضوعات رنگ دوستی ها و نفرت ها پر رنگ تر و کم رنگ تر شده اند.

این سرشت عشق و نفرت در روابط تاریخی ایران و بریتانیا که بر اساس منافع و اهداف سیاست خارجی دو کشور در دوره های مختلف استوار بوده است خود نتیجه و برآیند

تاثیرگذاری متقابل عوامل و متغیرهای گوناگونی است. (حسینی متین، ۱۳۸۷، ۶۲۸).

با توجه به گذشت بیش از سه دهه و نیم از انقلاب اسلامی، روابط سیاسی بین جمهوری اسلامی ایران و انگلیس در سه مرحله به شرح ذیل تقسیم بندی می گردد.

مرحله اول: روابط دو کشور از پیروزی انقلاب تا پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران (۱۳۶۷-۱۳۵۷)

مرحله دوم: روابط دو کشور از طرح قضیه سلمان رشدی تا بحران ناشی از صدور رای دادگاه میکونوس (۱۳۷۷-۱۳۶۷)

مرحله سوم: روابط دو کشور از چشم انداز تحول در روابط طرفین تا انتصاب کارداران غیرمقیم (۱۳۹۲-۱۳۷۷)

۱. روابط دو کشور از پیروزی انقلاب تا پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران (۱۳۶۷-۱۳۵۷)

روزهای پایانی رژیم پهلوی و تحولات پرشتاب شکل گیری انقلاب اسلامی در ایران مصادف با دوران نخست وزیری جیمز کالاهان از حزب کارگر در بریتانیا بود. در این دوران آنتونی پارسونز سفیر وقت بریتانیا به همراه سالیوان سفیر وقت ایالات متحده در تهران از برجسته ترین بازیگران تحولات صحنه سیاسی پرتنش ایران در سال های پایانی دهه ۷۰ میلادی بودند. به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، دولت بریتانیا به دلیل نگرانی از وجود تحرکات انتقام جویانه نیروهای انقلابی، سفارت خود در تهران را تعطیل و به بخش حافظ منافع این کشور در سفارت سوئد منتقل نمود. اما با وجود دولت کالاهان تنها به فاصله ده روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی از طریق وزیر امور خارجه خود یعنی دیوید اوئن، دولت موقت مهندس بازرگان را به رسمیت شناخت. امیدهای بریتانیا در این مقطع به مانند سایر دول غربی همکاری با طیف میانه رو در صحنه سیاسی ایران بود. شاید این امر یکی از اصلی ترین دلایلی بود که مقامات لندن با هوشیاری از پذیرش شاه خودداری کردند و به نظر نگارندگان اگر بریتانیا به مانند آمریکا در پناه دادن به شاه عمل می نمود چه بسا حادثه ۱۳ آبان به جای سفارت آمریکا در سفارت بریتانیا یا بخش حافظ منافع سوئد اتفاق می افتاد. اما به هر صورت به فاصله دو ماه پس از شناسایی

انقلاب اسلامی ایران، در اردیبهشت سال ۱۳۵۹ مارگارت تاچر، رهبر حزب محافظه کار بریتانیا در انتخابات پارلمانی به پیروزی رسید و به موازات کنار رفتن نیروهای میانه رو در صحنه سیاسی ایران، دورانی از رکود و تنش در روابط تهران و لندن آغاز شد. (کوزه گر، ۱۳۸۸، ص ۲۸).

اولین مناقشه‌ها در روابط ایران و انگلیس از هشتم آبان ۵۸ آغاز شد. وقتی که تعدادی از دانشجویان ایرانی در دفاع از انقلاب و برای مقابله با حمله احتمالی طرفداران بختیار در مقابل ساختمان سفارت ایران در لندن تجمع کرده بودند، پلیس انگلیس به آن‌ها حمله و تعدادی از آنان را به اتهام سد معبر دستگیر کرد. پس از این اتفاق کاردار سفارت ایران، پلیس انگلیس را به حمایت از بختیار و مخالفین انقلاب متهم کرد.

اولین بحران در روابط ایران و انگلستان متعاقب تسخیر سفارت آمریکا توسط «دانشجویان خط امام» و بسته شدن آن و نیز حمله به سفارت انگلستان توسط گروه دیگری که البته با دخالت فوری مامورین ایرانی در همان روز به اشغال خاتمه داده شد به وقوع پیوست. دولت انگلیس پس از مدت کوتاهی به دلیل عدم وجود امنیت، سفارت خود را به صورت رسمی تعطیل و سفارت سوئد حفاظت منافع این کشور را به عهده گرفت، اما کارمندان سفارت انگلیس در تهران دقیقاً به تعداد کارمندان سفارت ایران در انگلیس حدود ۱۵ نفر تعیین شد.

مارگارت تاچر، نخست‌وزیر بریتانیا آذر ماه ۵۸ در دیدار با جیمی کارتر، رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد که اگر وی در سازمان ملل خواستار تحریم اقتصادی علیه ایران شود، بریتانیا نخستین کشوری خواهد بود که از وی حمایت خواهد کرد. این موضوع شائبه دشمنی انگلیس با ایران را تقویت کرد. چنانکه در ۱۹ فروردین ۵۹ دولت انگلیس از تحویل ناو جنگی «خارک» به ظرفیت بیست هزار تن خودداری کرد که به سفارش ایران در انگلیس ساخته شده و ایران ۷۰ درصد بهای کل آن به ارزش ۱۴ میلیون لیره استرلینگ را پرداخت کرده بود. ظاهراً این بخشی از تنبیهی بود که دولت انگلیس در صورت خودداری از آزادسازی گروگان‌های آمریکایی برای ایران در نظر گرفته بود. مارگارت تاچر در همین زمینه تاکید کرد با ایالات متحده، دولت متبوع وی تصمیم گرفته از تحویل هرگونه اسلحه به ایران خودداری کند.

سخنگوی وزارت امور خارجه بریتانیا در دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ اعلام کرد که اگرچه سفیر این کشور تهران را ترک کرده اما قصد تعطیلی سفارت انگلیس در تهران را ندارد و یک کاردار در

تهران باقی می ماند. فردای آن روز هم تعداد زیادی از دیپلمات‌های انگلیسی تهران را ترک کردند. به علاوه (لرد پیتر کرینگتون) وزیر امور خارجه انگلیس در کنفرانس وزیران کشورهای اروپایی در لوکزامبورگ پیشنهاد داد تا تعداد دیپلمات‌های اروپایی در ایران کاسته شده و ایران از نظر اقتصادی و صدور اسلحه تحریم شود. دو هفته بعد در ماجرای ورود هواپیماهای نظامی آمریکا به خاک ایران و واقعه طبس، هنگامی که نمایندگان پارلمان بریتانیا از معاون وزیر امور خارجه انگلیس خواستند تا این اقدام آمریکا را محکوم کند، وی از این کار خودداری کرد و گفت: «هم اکنون زمانی است که متحدها باید به یکدیگر وفادار بمانند. من فکر می کنم عملیات نجات گروگان‌ها با اقدام نظامی علیه ایران تفاوت آشکاری دارد. (صفوی، ۱۳۹۰)

انتشار خبر کشف شبکه جاسوسی کلیسای اسقفی و دستگیری مارگارت جین وادل، مسئول روابط بین الملل این کلیسا در ۱۹ مرداد ۱۳۵۹، بحران دیگری را در روابط تهران و لندن کلید زد. چهارم شهریور ماه ۵۹ بهزادنی، معاون وزارت ارشاد در گفتگو با خبرگزاری پارس اتهامات سنگینی را به اعضای کلیسای انجیلی در اصفهان وارد کرده و از پیدا شدن سندی صحبت کرد که نشان می داد در ۲۶ فروردین ۵۹ (کشیش پل هانت) ۵۰۰ میلیون دلار وجه نقد از طرف سیا دریافت کرده تا به قصد فراهم کردن مقدمات کودتا از جمله بمباران منزل امام و مناطق استراتژیک قم و تهران در اختیار افسران ارتش و رهبران بهایی و ضد انقلابیون قرار دهد. همچنین بهزادنی اعلام نمود که جان گراهام، سفیر انگلیس در تهران ۳۰۰ کیلو تی ان تی و فتیله‌های انفجاری در اختیار این کشیش و گروه دیگری از ارتشیان و طراحان سیا قرار داده است. (صفوی، ۱۳۹۰)

پیش از آن پلیس انگلیس با دانشجویان ایرانی متحصن در مقابل سفارت آمریکا در لندن که به آزار و ضرب و شتم دانشجویان ایرانی در آمریکا معترض بودند، برخورد کرده بود. این تحصن که از صبح روز ۱۳ مرداد ۱۳۵۹ آغاز شده بود، بعدازظهر همان روز با دخالت و حمله پلیس انگلیس، به دستگیری ۷۲ دانشجوی ایرانی منجر شد. دانشجویان بازداشت شده در اعتراض به اهانت ماموران انگلیسی به امام خمینی و ضرب و شتم آن‌ها دست به اعتصاب غذای نامحدود زدند که به دلیل طولانی شدن اعتصاب حال چند نفر از آن‌ها رو به وخامت گذاشت که در نهایت پنجم شهریور ماه بنا به درخواست آیت الله منتظری اعتصاب

غذای خود را شکستند. در اعتراض به بازداشت دانشجویان متحصن در سفارت آمریکا در لندن، دانشجویان ایرانی ۱۹ مرداد ۵۹ در مقابل سفارت انگلیس در تهران تحصن کردند. این تحصن ۱۲ روز ادامه داشت تا اینکه در سی ام مرداد ماه دانشجویان به درخواست چند نفر از نمایندگان مجلس به تحصن خود پایان دادند. آن‌ها در بیانیه پایانی خود «تعطیل شدن سفارت انگلیس و جلوگیری از خروج چند نفر از طاغوتیان که به بهانه‌های مختلف هر روز میلیون‌ها تومان از پول بیت‌المال را به تاراج می‌برند» را از دستاوردهای تحصن دوازده روزه خود برشمردند.

کاردار موقت ایران در انگلیس طی گفتگویی بازداشت دانشجویان را حرکتی تلافی‌جویانه در مقابل دستگیری چهار نفر از اتباع انگلیسی در اصفهان در جریان دایره جاسوسی کلیسای اسقفی خواند. وی همچنین از مقامات ایرانی خواست تا در قبال حرکت‌های غیرانسانی مقامات انگلیس که معارض با کلیه موازین بین‌المللی است واکنش شدیدتری نشان دهند.

الف. تعطیلی سفارت بریتانیا در تهران و اشغال سفارت ایران در لندن

با بالا گرفتن تنش‌ها سرانجام وزارت امور خارجه بریتانیا در ۱۸ شهریورماه ۵۹ با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که سفارت این کشور در تهران را تعطیل کرده ولی روابط سیاسی با تهران کماکان ادامه خواهد داشت. کارکنان باقی مانده سفارت انگلیس هم همان شب وارد لندن شدند و سفارت سوئد حافظ منافع انگلیس در ایران شد. (صفوی، ۱۳۹۰).

دومین بحران در روابط ایران و انگلیس، در زمان گروگان‌گیری سفیر وقت ایران در لندن «غلامعلی افروز» و ۲۵ کارمند سفارت توسط ۶ نفر از اعضای جنبش خلق عرب در در ۳۰ آوریل ۱۹۸۰ به وجود آمد. پلیس انگلیس پس از ۶ روز ممانعت و دادن اجازه تبلیغات و عملیات به این گروه که منجر به کشته شدن «عباس لواسانی» شد بالاخره به سفارت حمله کرد. در این حمله یکی دیگر از کارمندان سفارت توسط گروگان‌گیرها به شهادت رسید و پلیس انگلیس با کشتن همه گروگان‌گیرها به غیر از یکی از آنها توانست به این غائله پایان دهد. یکی از گروگان‌گیران توانسته بود در آشوب به وجود آمده به همراه کارمندان سفارت به بیرون فرار کند و به گفته بسیاری پلیس انگلستان امکان کشتن وی را نداشت.

این فرد بعداً دستگیر و به حبس ابد محکوم شد، هر چند وی در سال ۲۰۰۵ مورد بخشش قرار گرفت و در انگلستان پناهندگی سیاسی دریافت نمود. به هر حال دولت وقت ایران، نقش انگلیس را برای عملکرد دیر هنگام در این بحران، منفی ارزیابی کرد و روابط ایران و انگلستان از سطح سفارت به کاردار نزول کرد.

در این دوران، اتفاقات ناخوشایند زیادی از جمله عریان نمودن و بازرسی بدنی وزیر نفت وقت در خلال پرواز عبوری در لندن و ضرب و شتم کارمندان سفارت انگلیس در تهران از جمله وقایع عادی در روابط محسوب می گردید.

با اخراج گروهی از دانشجویان ایرانی از لندن و زندانی شدن شمار دیگری از آنها که همان سال در مقابل سفارت آمریکا در لندن و در اعتراض به دستگیری گروهی از دانشجویان ایران توسط پلیس آمریکا و در مقابل کاخ سفید دست به تظاهرات زده بودند، دولت ایران در این زمینه به مقامات دولت انگلیس رسماً اعتراض و هشدار داد که این روند در نهایت منجر به تشدید بیشتر تنش ها در مناسبات دو کشور می گردد. متعاقب این وضعیت و تشدید تنش ها، وزارت خارجه انگلیس در نیمه دوم سال ۱۳۵۹ کاردار و دیگر دیپلماتهای سفارت انگلیس در تهران بجز یک نفر را به لندن فراخواند و سفارت این کشور در ایران را تعطیل اعلام کرد. در آذر ماه سال ۱۳۵۹ مارگارت تاچر نخست وزیر وقت انگلیس اعلام داشت که چندماه است که چندتن از شهروندان انگلیسی در ایران در بازداشت بسر می برند و تا زمانی که این افراد آزاد نشوند دولت انگلیس هیچ گونه روابط سیاسی با دولت ایران برقرار نخواهد کرد.

در اوایل سال ۱۳۶۰ کاردار وقت انگلیس در ایران با هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی دیدار و خواهان گسترش روابط دو کشور شد. رئیس مجلس شورای اسلامی نیز در پاسخ اظهارداشت که سیاست جمهوری اسلامی ایران این بوده است که با کشورهایی که اهداف استعماری و سلطه جویانه ندارند روابط دوستانه داشته باشد. اما انگلستان در قضیه گروگانها امتحان خوبی پس نداده است. (همان)

ب. جنگ ایران و عراق و روابط دو کشور

با شروع جنگ ایران و عراق، دولت انگلیس به طور رسمی بی طرفی خود در جنگ را اعلام کرد و رسماً اعلام نمود که از فروش تسلیحات به هردولت متخاصم، خودداری خواهد کرد. اما این اظهار رسمی با واقعیت های عینی همخوانی نداشت، زیرا بعدها در دادگاههای انگلیس ثابت شد که شرکتهای صادرکننده اسلحه در این کشور با اطلاع وزارتخانه های مربوطه به صدور اسلحه به عراق در طول جنگ ادامه می داده اند. (انتخابی، ۱۳۸۴، ۹۰). در سال ۱۳۶۵، پس از چند سال تیرگی روابط میان دو کشور مارگرت تاچر، نخست وزیر انگلیس با تغییری در رویه گذشته آن کشور خواستار بهبود روابط با ایران شد و اعلام نمود که انگلیس و آمریکا معتقدند میان کشورهای غربی و ایران باید روابط بهتری برقرار شود. بدیهی است که اینگونه تغییر لحن ها در مواضع غرب در اثر پیروزی های رزمندگان ایران اسلامی در جبهه های جنگ با عراق ایجاد شد. در سال ۱۳۶۵ با تعیین سرپرست دفتر حفاظت منافع در دو کشور، ایران و انگلیس موافقت کردند که روابط دو کشور را بهبود بخشند. اما با ماجراها و تنش های دیگر از جمله دستگیری راجر کوپر به جرم جاسوسی در ایران و دستگیری یکی از دیپلمات های ایران در منچستر در سال ۱۳۶۶ از ورود سرپرست های مزبور به دو کشور ممانعت بعمل آمد. (حسینی متین، ۱۳۸۷، ۶۳۳).

اما پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت ملل متحد از سوی ایران، انگلیس بمباران شیمیایی در جنگ تحمیلی توسط عراق را محکوم کرد. این امر نشان می داد که انگلیس از موضع بالنسبه معقولانه تری در مقایسه با گذشته برخوردار شده بود. (انتخابی، ۱۳۸۴، ۹۰).

در سال ۱۳۶۷ دو کشور بار دیگر مذاکراتی را برای بهبود مناسباتشان آغاز کردند و به نتایج رضایت بخشی دست یافتند که منجر به تبادل هیئت های سیاسی میان دو کشور شد. به دنبال بازگشایی سفارت انگلیس در تهران در آذر ماه سال ۱۳۶۷ وزرای خارجه دو کشور نیز با هم مذاکراتی بعمل آوردند که در نهایت به سفر وزرای خارجه ایران و انگلیس به لندن و تهران منتهی شد. (حسینی متین، ۱۳۸۷، ۶۳۳).

در پی ملاقات وزرای خارجه دو کشور، سرانجام پس از هفده ماه تیرگی روابط، در ۱۴ آذر ۱۳۶۷ سفارت انگلیس در تهران بازگشائی شد.

۲- روابط از طرح قضیه سلمان رشدی تا بحران ناشی از رای دادگاه میکونوس

(۱۳۶۷-۱۳۷۷)

الف. ماجرای سلمان رشدی

هنوز مدت کوتاهی از برقراری روابط سپری نشده بود که انتشار کتاب آیات شیطانی سلمان رشدی، طوفانی در روابط دو کشور به پا کرد. انتشار کتاب مذکور در اواخر سال ۱۳۶۷ بار دیگر منجر به قطع روابط دیپلماتیک میان انگلیس و ایران شد. به دنبال اعتراض مسلمانان، امام خمینی انتشار کتاب مذکور را محکوم و با صدور فتوایی سلمان رشدی را واجب القتل دانست. انگلستان پیشتاز تنش در روابط گردید و کلیه دیپلمات های خود را از ایران فراخواند و به دنبال آن وزرای خارجه ۱۲ کشور بازار مشترک تصمیم گرفتند که به طور هم زمان سفرای خود را از تهران جهت مشورت فراخوانده و مذاکرات در سطح بالا با مقامهای ایرانی را به حالت تعلیق درآوردند. مجلس شورای اسلامی نیز در اسفند ماه ۱۳۶۷ طرح قانونی قطع کامل روابط سیاسی با انگلیس را تصویب نمود. (انتخابی، ۱۳۸۴، ۹۱).

در شهریور ماه ۱۳۶۹، دولت انگلیس از تلاش های ایران و سوریه برای آزادی "برایان کناد" شهروند ایرلندی تبار این کشور در لبنان تشکر کرد. سخنان مارگارت تاچر، نخست وزیر و داگلاس هرد، وزیر خارجه وقت انگلیس در مورد روابط ایران و انگلیس و اینکه آنها قصد توهین به اعتقادات مذهبی مردم ایران رانداشتند نشان از موضع انعطاف پذیر دولت انگلیس داشت. (حسینی متین، ۱۳۸۷، ۶۳۳) در پی تشکیل جلسه شورای امنیت ملی کشور که پوزش های مقامات انگلیسی و نیز اعتراف آنها مبنی بر احترام به دین اسلام را کافی و وافی به مقصود دانسته بود، اعلامیه ای در ۵ مهرماه ۱۳۶۹ در تهران و لندن از سوی وزارت امور خارجه دو کشور منتشر شد و برقراری مجدد روابط سیاسی بین دو کشور را اعلام داشت. با این وجود مسائل دیگری که پس از برقراری مجدد روابط بین دو کشور بوجود آمد نظیر گروگانهای غربی در لبنان، حقوق بشر، ابراز نگرانی انگلیس از افزایش بنیه نظامی ایران، امنیت خلیج فارس، حمایت انگلیس از ادعای امارات متحده عربی نسبت به جزایر ایرانی در خلیج فارس، متهم کردن ایران به دست داشتن در بمب گذاریهای آرژانتین موانعی در جهت گسترش روابط دوجانبه بود. (انتخابی، ۱۳۸۴، ۹۱).

ب. دادگاه میکونوس

روابط دو کشور در سال ۱۳۷۶ دوباره تحت تاثیر صدور رای نهایی دادگاه میکونوس قرار گرفت. در پی موضع گیری ریاست هلندی اتحادیه اروپایی، انگلیس اولین کشوری بود که از بیانیه اتحادیه حمایت کرد و به همراه دیگر کشورهای اروپایی، کاردار خود را به لندن فراخواند. (همان، ۹۲).

پرتنش ترین دوره روابط تهران- بن از سال ۱۹۹۲ و زمانی آغاز شد که عبدالرحمن قاسملو، از رهبران احزاب کرد مخالف و چند نفر از همراهان او در رستورانی به نام میکونوس ترور شدند. برای نخستین بار در دوران پس از انقلاب اسلامی، آلمان یکی از ماموران منتسب به ایران به نام کاظم دارایی را به دادگاه کشاند. پس از این رویداد در سال ۱۹۹۳ یک آلمانی به نام هلموت هوفر به جرم داشتن روابط نامشروع جنسی با یک زن مسلمان دستگیر و در حکم دادگاه بدوی به مرگ محکوم شد. قاضی دادگاه میکونوس در سال ۱۹۹۷ حکمی صادر کرد که باعث به راه افتادن راهپیمایی های متعدد در ایران شد. این قاضی حکم داده بود که مقامات طراز اول حکومت ایران برای محاکمه به آلمان آورده شوند. به دنبال صدور این حکم، تنش سیاسی میان آلمان و ایران اوج گرفت. سفیر آلمان در تهران به عنوان عنصر نامطلوب اخراج شد. به دنبال آن، کشورهای اروپایی که معمولاً سیاست خارجی واحدی در قبال موضوعات واحد ندارند در یک اقدام هماهنگ سفرای خود را از تهران فراخواندند. یونان تنها استثنای این اقدام بود. (امینی، ۲۸، ۱۳۷۹).

در پی بیان صریح مقام رهبری مبنی بر مخالفت با بازگشت فوری سفیر آلمان، اعضای اتحادیه اروپا در یک اقدام دسته جمعی مانع از ورود سفرای خود به ایران شدند. لذا فرآیند بازگشت سفرای اروپا به درازا کشید و در نهایت، در ۲۳ آبان ۱۳۷۶ سفرای اتحادیه اروپا به تهران بازگشتند. (انتخابی، ۹۲، ۱۳۸۴).

ج. ریاست دوره ای انگلیس بر اتحادیه اروپا

موضوع مهم و موثر بر روابط دو جانبه جمهوری اسلامی ایران و انگلستان، مبحث اروپا و ریاست دوره ای انگلیس بر اتحادیه اروپاست. در واقع، ماهیت و محتوای مناسبات این دو کشور نه تنها بر کلیت روابط جمهوری اسلامی ایران و کشورهای اروپایی (به ویژه مجموع اتحادیه) اثر گذار می باشد، بلکه به طور متقابل از نوع سمت گیری اتحادیه اروپایی نیز تاثیر می پذیرد. به همین دلیل همواره مقاطع ریاست دوره ای انگلیس بر جامعه و اتحادیه اروپایی در اوایل و اواخر دهه ۱۹۹۰ نقاط عطف روابط ایران و اروپا محسوب شده و در شکل دهی مناسبات این دو بسیار تعیین کننده بوده است. از سال ۱۳۷۱ به بعد و در دوره ریاست دوره ای انگلیس بر جامعه اروپایی، بنیان سیاست موسوم به گفتگوی انتقادی پی ریزی شد که به مدت ۵ سال شکل دهنده روابط ایران و اروپا بود.

دردوره ریاست انگلیس، موضوعات حساس و جنجالی از قبیل روند سازش خاورمیانه، اتهام حمایت از تروریسم، اتهام نقض حقوق بشر، تلاش جهت کسب تسلیحات کشتار جمعی و در راس همه مساله رشدی در دستور کار روابط اروپا با جمهوری اسلامی ایران و به عنوان سرفصل موضوعات گفتگوی انتقادی قرار گرفت. (قاسمی، ۱۳۷۸، ۵۴۱).

از نیمه دوم سال ۱۳۷۶ و با نگاهی گذرا به عملکرد انگلیس شاهد ایجاد تحول در نگرش این کشور در قبال جمهوری اسلامی ایران هستیم که به گونه ای چشمگیر روابط ایران و اتحادیه را نیز متاثر می نمود. رایین کوک وزیر خارجه انگلیس به عنوان رییس شورای وزیران اتحادیه اروپایی روز ۲۵ دی ماه ۱۳۷۶ به ایالات متحده سفر نمود و طی دیدارهای خود با مقامات امریکایی به بیان دیدگاه های دولت انگلیس تحت عنوان مواضع اتحادیه در قبال جمهوری اسلامی ایران پرداخت و بر همکاری نزدیک تر با این کشور تاکید کرد. دستاورد ریاست دوره ای انگلیس بر اتحادیه اروپا برای مناسبات جمهوری اسلامی ایران با اروپا این بود که پس از یک سال قطع مراوده سیاسی میان دو طرف، در اواخر اردیبهشت ۷۷ مذاکرات مقدماتی میان هیات های دو طرف شامل مدیر کل غرب اروپای وزارت خارجه با هیات تروئیکای اتحادیه متشکل از مدیران کل منطقه ای وزارت خارجه انگلیس، اتریش و لوکزامبورگ در بروکسل برگزار شد. در این نشست در مورد همکاری های آتی در چارچوبی

متفاوت از گذشته، در فضایی سازنده و در راستای ایجاد اعتماد و با حفظ احترام و منافع متقابل میان جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپایی بحث و مذاکره گردید.

تلاش ها و فعالیت های انگلیس در دوره ریاست شش ماهه بر اتحادیه، نهایتا در دوره ریاست اتریش به بار نشست و اولین دور گفتگوی فراگیر میان ایران و اتحادیه در تیرماه ۱۳۷۷ در تهران برگزار شد. نکته جالب حضور جان شیرد، معاون وزیر خارجه انگلیس در ترکیب هیات تروئیکا در این سفر بود که علاوه بر جهت دهی به روند مذاکرات ایران و اتحادیه، با انجام رایزنی و مذاکرات دو جانبه با مسئولین وزارت خارجه آغاز گر روندی بود که در نهایت منجر به پیشرفت قابل ملاحظه ای در مناسبات دو جانبه ایران و انگلیس شد. در پی این سفر رابین کوک وزیر خارجه انگلیس بهبود روابط اتحادیه اروپا با ایران را یکی از موفقیت های دولتش در دوره شش ماهه ریاست بر این اتحادیه ذکر کرد. کوک در مصاحبه اختصاصی با روزنامه گاردین که در آخرین روزهای سیاست دوره ای انگلیس بر اتحادیه انجام شد، اظهار داشت که موضع گیری واحد اتحادیه در همکاری با ایران یکی از موفقیت های انگلیس در شش ماهه گذشته بوده است. این رابطه کمک کرد تا اتحادیه اختلاف تلخ تجاری خود با آمریکا را بر سر تجارت با ایران و کوبا مرتفع سازد. (قاسمی، ۱۳۷۸، ۵۴۲)

۳- روابط دو کشور از چشم انداز تحول در روابط طرفین تا انتصاب کارداران

غیرمقیم (۱۳۷۷-۱۳۹۲)

در تیرماه سال ۱۳۷۷، درک فچت، معاون سابق وزارت خارجه انگلیس در نخستین مصاحبه اختصاصی ثبت شده یک مقام ارشد سیاسی انگلیس از زمان پیروزی انقلاب اسلامی با خبرگزاری جمهوری اسلامی و روزنامه ایران دیلی (تیرماه ۱۳۷۷) اظهار داشت که از روابط دوجانبه سازنده تر با ایران استقبال می کند. موضوعاتی از قبیل روند صلح در افغانستان، توسعه سیاسی در آسیای میانه و عراق، آزمایش های اخیر اتمی در جنوب آسیا و مبارزه با تجارت بین المللی مواد مخدر، چیزهایی است که انگلیس مایل به مذاکره و همکاری در مورد آنها با ایران است. بهبود روابط دو طرفه تجاری به توسعه ارتباط میان دو کشور کمک می کند. علایق بسیاری در میان جامعه تجار بریتانیا برای گسترش همکاری با شرکت های ایرانی و به

طور مشخص در زمانی که ایران در حال بررسی چگونگی جذب سرمایه گذاری خارجی است وجود دارد و این روندی است که به نفع طرفین خواهد بود. وی همچنین اظهار تاسف می کند که کتاب آیات شیطانی باعث اهانت به بسیاری از مسلمانان شده است. (قاسمی، ۱۳۷۸، ۵۴۳)

در واکنش به این اظهارات، سخنگوی وزارت خارجه کشورمان از تلاش های ایران و اتحادیه اروپا در دوره ریاست انگلیس که منجر به ارتقای درک طرفین از مواضع یکدیگر شده ابراز خرسندی نمود. (همان) به این ترتیب پس از نزدیک به دو دهه روابط سرد، دوره ای از تحرکات، فعالیت ها و اظهارنظرها و تبادل پیام ها میان مقام های عالی رتبه جمهوری اسلامی ایران و انگلیس آغاز گردید که سایه روشن های تازه ای را در افق مناسبات تهران، لندن پدیدار ساخت. اعمال محدودیت بر فعالیت ها و تحرکات منافقین (منع ورود مریم رجوی به خاک انگلیس، شناسایی گروهک منافقین به عنوان یک سازمان تروریستی، تعطیلی نشریه و رادیوی آنها در خاک انگلیس و محکومیت اقدام های تروریستی منافقین در تهران) از جمله اقدام های قابل ذکر این کشور است. به علاوه، اظهار نظرهای قابل قبول مقام های انگلیسی و ابراز تمایل مکرر آنها برای بهبود و توسعه روابط با جمهوری اسلامی ایران و بهبود نسبی جو رسانه ای و مطبوعاتی این کشور در قبال ایران اسلامی از جمله دیگر موارد قابل ذکر در این زمینه است.

مثبت تر بودن جمع بندی اجلاس وزرای خارجه گروه هشت کشور صنعتی جهان به ریاست انگلیس که در تاریخ ۲۱ اردیبهشت سال ۷۷ در این کشور تشکیل شد. در بیانیه پایانی اجلاس سران بر خلاف رویه معمول، هیچ اشاره ای به جمهوری اسلامی ایران نشد و در بیانیه وزرای خارجه نیز تنها یک پاراگراف به ایران اختصاص یافته که به لحاظ لحن و محتوا در مقایسه با سالهای قبل معتدل تر و واقع بینانه تر ارزیابی شده است. (قاسمی، ۱۳۷۸، ۵۴۴)

سفر جان شپرد معان وزیر خارجه انگلیس که بالاترین سطح سفر یک مقام سیاسی انگلیسی در دو دهه پس از انقلاب به تهران بود، توأم با تاکید فراوان وی مبنی بر علاقه مندی و تمایل انگلیس برای بهبود و توسعه روابط و آغاز فصل تازه ای از مناسبات برابر و متوازن با جمهوری اسلامی ایران بود. در این سفر، مقام انگلیسی بر آمادگی و علاقه مندی لندن به افزایش رفت و آمدهای مقام های سیاسی دو کشور، مراودات و تماس های پارلمانی و اعزام هیات های اقتصادی و تجاری تاکید نمود.

اجلاس نیویورک، نقطه عطف در جهت ارتقای روابط

به دنبال دعوت شفاهی جان شپرد از مدیر کل وقت وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران برای سفر به انگلیس، درک فچت معاون وزیر خارجه این کشور نیز روز ۱۹ مرداد ۷۷ با ارسال نامه ای به کاردار جمهوری اسلامی ایران در لندن، مساله سفر مدیر کل غرب اروپا به لندن و انجام مذاکرات دو جانبه با مسوولین وزارت خارجه انگلیس را مورد توجه و پی گیری قرار داده است.

این دعوت، زمینه سفر مدیر کل وقت وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران به لندن در اواخر شهریور ماه ۱۳۷۷ را فراهم آورد که در این سفر مذاکرات مقدماتی انجام شد و در نهایت به مذاکرات نیویورک میان وزرای خارجه دو کشور منتهی شد. پس از این مقدمات، در ۲ مهر ۱۳۷۷ در حاشیه اجلاس سالیانه مجمع عمومی ملل متحد، اعلامیه ای توسط وزیر خارجه انگلیس قرائت شد که مثبت ارزیابی شد.

با توجه به اظهارات و به ویژه ابراز علاقه و تاکید وزیر خارجه انگلیس بر لزوم همکاری بین جهان اسلام و دنیای غرب جهت مقابله با برخورد تمدن ها و اعلام حمایت رسمی دولت انگلستان از ایده گفتگوی تمدن ها از سوی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران و تعیین سال ۲۰۰۱ به عنوان سال گفتگوی تمدن ها، علاوه بر تحول و تحرک در روابط دو کشور و تاثیر مستقیم آن بر مناسبات اروپایی کشورمان، افق جدیدی نیز در راستای تحقق ایده گفتگوی میان تمدن ها فراروی روابط دو کشور گشوده شد. (قاسمی، ۱۳۷۸، ۵۴۷)

علاوه بر تاثیرات وسیع ناشی از عادی سازی و ارتقای روابط ایران و انگلیس در عرصه روابط منطقه ای و بین المللی دو کشور و به طور مشخص در حوزه گفتگوی فرهنگی و تمدنی، این تحول به شکل نیروی محرکه قدرتمندی سبب تحرک در ابعاد مختلف روابط دو جانبه گردید که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود:

- آغاز مراودات و گفتگوی سطح بالا میان مقام های دو کشور در ارتباط با موضوعات مهم

جهانی و منطقه ای همچون فاجعه کوزوو و بحران عراق.

- مبادله پیام های تشریفاتی و کاری و تحول مثبت در لحن و محتوای مطالب و موضع

گیری مقام های انگلیسی در قبال جمهوری اسلامی ایران

- انجام سفر مقام های انگلیسی به ایران: سفر درک پلامیلی مدیر منطقه ای وزارت خارجه انگلیس به تهران به عنوان فرستاده ویژه وزیر خارجه انگلیس که حامل پیام کتبی رابین کوک خطاب به همتای ایرانی وی بود. در راستای تحرک و مبادله هیات های اقتصادی و فنی ما بین دو کشور ظرف این مدت، می توان به سفر مدیرکل ترویج بازرگانی وزارت تجارت و صنایع انگلیس به تهران، سفر هیات نمایندگان ۱۶ شرکت نفتی انگلیسی به ایران، سفر یک گروه ۳ نفره از افسران بخش مبارزه با مواد مخدر انگلیسی در ارتباط با موضوع خلع سلاح، اشاره نمود.

- توافق دو طرف در خصوص افزایش سقف دیپلمات های سفارتخانه های دو کشور (به پیشنهاد وزارت خارجه انگلیس) از ۱۵ به ۱۸ نفر که در واقع تحقق عملی بخشی از توافق وزرا برای ارتقای روابط می باشد.

- حضور گسترده شرکت های انگلیسی در بیست و چهارمین نمایشگاه بین المللی بازرگانی تهران

- ابراز علاقه و فعال شدن شرکت های نفتی جهت مشارکت در طرح های نفت و گازی کشور

- امضای توافقنامه حمل و نقل هوایی.

با شروع دوره ریاست جمهوری سید محمد خاتمی به عنوان رئیس جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۶ و سپس مذاکرات و ابتکارات شخصی میان کمال خرازی وزیر خارجه وقت ایران و رابین کوک وزیر خارجه جدید انگلیس روابط دو کشور به سطح سفیر ارتقا یافت و از شهریور ۱۳۷۸ دو کشور توانستند سفرای خود را مبادله نمایند. (حسینی متین، ۱۳۷۸، ۶۳۴). با فاصله اندک از روی کار آمدن تونی بلر و تبادل سفرا در شهریور ۱۳۷۸ مناسبات دو کشور وارد مرحله جدیدی بر پایه نوعی تنش زدایی شد که به نظر می رسید هر دو دولت نسبت به آن جدی هستند. این وضعیت خود معلول عوامل و متغیرهای متفاوتی بود که شاید مهمترین آنها تغییر فضای سیاسی بین المللی نسبت به دولت جدید ایران و به ویژه تغییر رویکرد دولت کلینتون نسبت به این دولت بود. این رویکرد جدید بریتانیا مبتنی بر دو پایه اساسی بود: اول، تقویت و گسترش مناسبات دو جانبه با ایران و دوم، حل و فصل مناقشات

هسته ای و منطقه ای از راه تقویت مناسبات با ایران. (حسینی متین، ۱۳۷۸، ۶۳۷). از سویی دیگر، روی کار آمدن اصلاح طلبان در ایران را می توان از مهم ترین دلایل انگلیس برای گسترش روابط خود با تهران تلقی کرد. این مسئله مختص به انگلیس نبوده و اتحادیه اروپا نیز با آن همراه است. در این راستا، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ششم در گفتگویی عنوان داشت: اتحادیه اروپا نسبت به اصلاحات در ایران حساس است چرا که آنها معتقدند با تحقق پروسه اصلاحات، ایران در منطقه به کشور تعیین کننده ثبات تبدیل خواهد شد و چنانچه اصلاحات در ایران موفق نشود اروپا در سیاستهایش تجدیدنظر می کند. این در حالی است که اروپاییان گمان می کنند با ادامه روند اصلاحات در ایران، بحث حقوق بشر که مورد اختلاف دو طرف می باشد می تواند حل شود. (انتخابی، ۱۳۸۴، ۹۲).

رابین کوک طی سفری که در ژانویه ۱۹۹۸ به واشنگتن داشت، دولت میانه روی خاتمی را مورد ستایش قرار داد و معتقد بود که جواب ندادن به پیشنهاد آشتی طلبانه ایران باعث تضعیف میانه روهه، افزایش بدگمانی ایران و انزوای این کشور می شود و نفوذ دیپلماتیک یا اقتصادی غرب را به آن غیر ممکن می سازد. جالب اینجاست که نه بریتانیا و نه اروپا پرتاب موشک شهاب ۳ از سوی ایران را محکوم نکردند، اما هم واشنگتن و هم اسرائیل، ایران را از این بابت مورد انتقاد قرار دادند و این موشک را تهدیدی علیه امنیت منطقه و منافع غرب در خاورمیانه قلمداد کردند. (همان).

به این ترتیب دور جدیدی در تاریخ روابط ایران و انگلیس آغاز شد که مهم ترین ویژگی آن برابری نسبی طرفین بود. پیش از این ایران نه از روی آزادی و اختیار بلکه از روی ملزومات و اقتضات با انگلیس رابطه برقرار می کرد. مقابله با مشکلات از جمله این الزامات بود، در حالی که انگلیس بیشتر منافع اقتصادی خود را دنبال می کرد. ایران نیز برای کسب منافع (اقتصادی و سیاسی) خود مایل به گسترش رابطه با انگلیس بود. (انتخابی، ۱۳۸۴، ۹۶).

طراح و گرداننده اولیه این رویکرد در آغاز دوره نخست وزیری تونی بلر، وزیر خارجه پیشین آن کشور رابین کوک بود که استراتژی سیاست خارجی اخلاقی وی پایه و اساس گسترش رابطه با انگلیس را تشکیل می داد. (حسینی متین، ۱۳۸۷، ۶۳۷).

مسئله انرژی هسته ای و موضع انگلیس

پس از استعفای رایین کوک ادامه این رویکرد در سیاست خارجی بریتانیا به عهده جک استراو جانشین وی واگذار شد. علاوه بر پایبندی به دیدگاه های کوک علاقمندی شخصی استراو به تاریخ و فرهنگ ایران و مناسبات شخصی وی با همتای ایرانی اش، این باور که می توان از طریق تقویت مناسبات دو جانبه با ایران، بحران موجود در مورد برنامه های هسته ای ایران و دیگر مسائل منطقه ای را حل و فصل نمود پایه های بنیادی سیاست خارجه جدید انگلیس نسبت به ایران را در این مقطع تشکیل می داد. (حسینی متین، ۱۳۸۷، ۶۳۷)

نکته مهم در دوره جک استراو این بود که در این دوره قدرت تاثیرگذاری متغیر آمریکا بر سیاست این کشور نسبت به ایران به ویژه با توجه به شروع مذاکرات هسته ای میان ایران و سه کشور اروپایی (انگلیس، فرانسه و آلمان) از سال ۲۰۰۳ از افزایش چشمگیری برخوردار شد. زیرا ایالات متحده بعنوان کشوری که نگرانی جدی نسبت به برنامه های هسته ای ایران داشت، بخصوص پس از جنگ با عراق و پیروزی سریع نیروهای ائتلاف در آوریل ۲۰۰۳ در این جنگ، با هرگونه مذاکره ای با ایران مخالفت ورزیده و معتقد بود که به دلیل عدم همکاری ایران این مذاکرات به نتیجه نخواهد رسید و باید به سمت کشاندن موضوع به شورای امنیت و اعمال تحریم و در نهایت برخورد نظامی با ایران حرکت نمود. در داخل ایالات متحده نیز با برتری یافتن نیروی نو محافظه کار در وزارت دفاع، شورای امنیت ملی و دفتر معاون رئیس جمهور و حتی در بخش هایی از وزارت خارجه در دوره کالین پاول، رویکرد برخورد شدید با ایران از طرفداران جدی برخوردار بود. این موضوعی بود که جک استراو به هیچ روی علاقه ای به آن نداشت و بارها به موضوع غیرقابل تصور بودن حمله نظامی به ایران اذعان نموده بود. (حسینی متین، ۱۳۸۷، ۶۳۸)

مجموعه این شرایط و فشارهای امریکا باعث شد تا جک استراو چاره ای نداشته باشد جز اینکه با متقاعد ساختن تونی بلر و به عنوان نماینده سه کشور اتحادیه اروپایی (انگلیس، فرانسه و آلمان) وارد معامله ای با امریکایی ها بشود و به این توافق برسد که در مرحله نخست امریکایی ها از مذاکرات هسته ای این سه کشور با ایران حمایت نمایند و در صورت شکست این مرحله در مرحله بعد سه کشور اروپایی از رویکرد امریکا مبنی بر تشدید فشارها بر ایران

و کشاندن موضوع به شورای امنیت سازمان ملل متحد پشتیبانی کنند. اما نکته مهم این است که به نظر می‌رسد که پس از ناکامی این تلاش‌ها نه تنها بریتانیا مجبور شد از رویکرد امریکا برای طرح موضوع برنامه‌های هسته‌ای ایران در شورای امنیت حمایت کند بلکه زیر فشارهای چندجانبه و مناسبات شخصی بوش و بلر، استراتژی سیاست خارجی بریتانیا نسبت به ایران دچار دگرگونی شد و به سمت پیشبرد تغییر سیاسی در ایران معطوف گردید. (همان) با مشخص شدن نتایج مذاکرات با ایران در سال ۲۰۰۴ میلادی و عدم پیشرفت جدی و قابل انتظار از این مذاکرات به تدریج فشارها بر جک استراو و هم‌تایان اروپایی اش افزایش یافت. این تغییر رویکرد پس از شکستن تعلیق غنی‌سازی توسط ایران (از سرگیری تاسیسات UF6 اصفهان و آغاز غنی‌سازی در نطنز) و بطور خاص پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ در ایران و انتخاب محمود احمدی‌نژاد به عنوان ریاست جمهوری از شتاب بیشتری برخوردار شد. ادامه همین روند باعث کنار گذاشتن جک استراو شد و حتی در آن زمان گفته می‌شد که برکناری وی از سمت خود در ماه می ۲۰۰۶ نیز در اثر فشارهای نومحافظه‌کاران و دولت بوش بر تونی بلر بوده است. هرچند که خود جک استراو در مصاحبه‌ای این موضوع را تکذیب نمود.

در مجموع، آغاز روند فاصله‌گرفتن سیاست خارجی انگلیس نسبت به ایران از تنش زدایی به سمت نوعی تشدید رویارویی‌ها را می‌توان از سال ۲۰۰۴ دانست. (حسینی متین، ۱۳۸۷، ۶۳۸)

پس از برکناری جک استراو از وزارت خارجه، روند تغییر رویکرد انگلیس نسبت به ایران قطعیت یافت و شاید هم یکی از علل کنار گذاشتن (یا به تعبیر خود جک استراو کنار رفتن وی) از سمت وزارت خارجه نیز اعتراض وی به همین تغییر سیاست بوده است. از سوی دیگر، رادیکالیزه شدن سیاست داخلی و خارجی انگلیس طی چند سال اخیر (از اواخر دوره دوم بلر و در دوره سوم) که بیش از همه متأثر از تحولات و دگرگونی‌های بین‌المللی بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود بر مناسبات ایران و انگلیس نیز تاثیر گذاشت. اقدامات و تحرکات مداخله‌جویانه بریتانیا در افغانستان و عراق و سپس مواضع تند تونی بلر در جنگ ۳۳ روزه لبنان در سال ۲۰۰۶ و حملات رژیم صهیونیستی به نوار غزه در کنار وضع مقررات تند و دست و پا گیر و

اتخاذ سیاست های خشن تر در داخل بریتانیا و حتی قانون تروریسم سال ۲۰۰۶ باعث شد که عرصه سیاست داخلی در بریتانیا تغییر یافته و به سمت نوعی رادیکالیسم نیل یابد که خود نیز پیامدهای دیگری را بدنبال داشت. این پدیده به اضافه افزایش روز افزون قدرت تصمیم گیری نخست وزیر و مشاوران وی که از آن به تمرکز قدرت در دفتر نخست وزیر (ساختمان شماره ۱۰) تعبیر می شود باعث شد هراز چندگاه خبرهایی مبنی بر بروز اختلاف و چند دستگی بین وزارت خارجه و مشاوران تونی بلر در دفتر نخست وزیر به خصوص بر نحوه برخورد با ایران به گوش برسد. اما در نهایت موضوع برنامه های هسته ای ایران و برخورد با افزایش قدرت منطقه ای این کشور به عنوان یکی از چالش های اصلی سیاست خارجی تونی بلر مطرح شد که از آن پس شخص نخست وزیر به طور مستقیم این موضوع و چگونگی برخورد با ایران در رابطه با موضوعات مختلف را چه در دفتر خودش و چه در قالب کمیته بحران موسوم به (کمیته کبری) پیگیری نمود و موضوع از دست نهادهای امنیت ملی بریتانیا و شخص وزیر خارجه تقریباً خارج گردید. (حسینی متین، ۱۳۸۷، ۶۳۹)

نکته مهم دیگری که در رابطه با این بحث لازم است به آن توجه شود این است که پس از جنگ جهانی دوم دو گرایش غالب در سیاست خارجی انگلیس وجود داشته است. یکی، اتحاد نزدیک با آمریکا و بهره برداری از قدرت و رهبری این کشور در عرصه بین المللی که از آن به سواری مجانی تعبیر می شود و دیگری حفظ سیاست موازنه دهنده در مناسبات دو سوی آتلانتیک (آمریکا و اروپا) به گونه ای که استقلال بریتانیا و اعتبار جهانی آن مخدوش نشود. سیاست خارجی انگلیس در دهه های پس از جنگ جهانی دوم به طور کلی شاهد کشمکش این دو تفکر و غلبه یکی بر دیگری بوده است. دولت کارگری بلر در سالهای آخر عمر سیاسی خود بیش از اندازه به گرایش نخست نزدیک شد به گونه ای که از جهاتی یادآور سالهای اتحاد نزدیک تاچر و ریگان در دهه ۱۹۸۰ بر ضد شوروی بود. البته همین موضوع نیز یکی از پایه های مهم انتقادی از تونی بلر و سیاست های وی را در بریتانیا تشکیل می داد. مجموعه این متغیرها به انضمام فشارهای امریکا، رادیکالیسم سیاسی دوره بلر و تمرکز قدرت در دفتر نخست وزیر که مناسبات شخصی بلر با بوش و تعاملات آشکار و پنهان آنها نیز مزید بر آن شده بود. (همان، ۶۴۰)

نتایج نامشخص مذاکرات هسته ای با ایران، باعث تغییر تدریجی رویکرد تنش زدایی در سیاست خارجی بریتانیا نسبت به ایران و تمایل آن به سمت نوعی نزدیکی بیش از اندازه به سیاست خارجی امریکا گردید. اگرچه این روند در مورد ایران کمی با تاخیر ظهور یافت اما بلافاصله پس از حمله به عراق آغاز و در نهایت پس از ناکامی جک استراو در پیشبرد مذاکرات هسته ای با ایران از سرعت بیشتری برخوردار شد. در شرایط جدید رویکرد دولت انگلیس نسبت به برنامه های هسته ای ایران تقریباً همان رویکردی است که جرج بوش و دولت نومحافظه کار امریکا بر آن تاکید می کرد یعنی جلوگیری از دسترسی ایران به فناوری چرخه تولید سوخت هسته ای. (حسینی متین، ۱۳۸۷، ۶۴۱)

انگلیس و انتخابات ریاست جمهوری نهم

چارچوب سیاست خارجی انگلیس بعد از انتخابات ریاست جمهوری نهم (۱۳۸۴) در ایران بطور جدی تغییر یافت و منجر به نوعی رویکرد تندرویانه در سیاست خارجی انگلیس نسبت به ایران شد که شاید بتوان از آن به پی جویی تغییر رفتار ایران از راه تغییر سیاسی در داخل ایران تعبیر نمود یعنی دقیقاً همان استراتژی که در سیاست خارجی امریکا نیز پیگیری می شود. البته انگلیسی ها به ویژه تونی بلر از آن به پیشبرد تغییر دموکراتیک در ایران تعبیر می کنند اما به گفته مادالین آلبریات وزیر خارجه پیشین امریکا اظهارات بلر و مقامات انگلیسی در مورد تغییر دموکراتیک، عبارت ملایم تری برای تغییر رژیم به شمار می رود. (حسینی متین، ۱۳۸۷، ۶۴۱)

در دوره رهبری گوردون براون نیز که از اوایل جولای ۲۰۰۷ آغاز شده است تغییرات صورت گرفته بیشتر تغییر چهره ها بوده است تا تغییر رویکردها و در اهداف و آرمان های سیاست خارجی حزب کارگر تغییر اساسی ایجاد نشده است. (همان، ۶۴۳)

عمده نیروها نیز کسانی هستند که در دوره قبل نیز با تونی بلر همکاری نموده اند. شاید بتوان گفت هیچ تحول اساسی اتفاق نیفتاده است که بشود انتظار تغییر و دگرگونی اساسی را در سیاست خارجی انگلیس در دوره سوم حاکمیت حزب کارگذاشت. از این رو عنصر تداوم بر عنصر تغییر و تحول غلبه دارد. در همین راستا و در رابطه با سیاست بریتانیا نسبت به

جمهوری اسلامی ایران، دیوید میلیبند وزیر خارجه جدید بریتانیا در اظهارات مهمی که در مصاحبه با شبکه ۴ تلویزیون بی بی سی در تاریخ ۲ دسامبر ۲۰۰۷ انجام داد، ضمن اشاره به اهمیت دیپلماسی و تعهد صد در صدی بریتانیا به کاربرد دیپلماسی در رابطه با برنامه های اتمی ایران اظهار نمود که ایران کشور مهمی است و ما برای فرهنگ و تمدن مردم ایران اهمیت زیادی قائل هستیم. کسی چه می داند که در ده سال آینده در ایران چه اتفاقی خواهد افتاد. شاید تحولاتی در ایران روی داد که یک حکومت دموکراتیک در آن کشور روی کار آمد که هم کمک کننده و هم عضو مهم جامعه بین المللی باشد.

اظهارات وزیر خارجه جدید بریتانیا نشانگر آن است که رویکرد دولت گوردون براون در رابطه با ایران نیز تفاوت چندانی با سیاست دولت تونی بلر مبتنی بر پیگیری تغییر رفتار ایران از راه پیشبرد تغییرات دموکراتیک در داخل ایران ندارد و در سیاست خارجی بریتانیا این در کماکان بر همان پاشنه می چرخد. همکاری جدی با دولت ایران نمی تواند اولویت و پایه اصلی سیاست خارجی انگلیس باشد اما بطور کامل هم کنار گذاشته نشده است. همکاری ها و روابط تجاری و اقتصادی دو کشور از کاهش چشمگیری برخوردار شده است اما تماس های سیاسی میان دو کشور ادامه دارند. (حسینی متین، ۱۳۸۷، ۶۴۳)

علاوه بر آنچه به صورت اظهارات مقامات بریتانیایی در تایید این دگرگونی در سیاست خارجی انگلیس ارایه شد شواهد عینی و عملی نیز وجود دارند که به بخشی از آنها اشاره می شود:

۱. منافقین: فرایند خروج نام منافقین از فهرست گروه های تروریستی انگلیس از اوایل سال ۲۰۰۷ و با شکایتی که گروهک تروریستی منافقین در نزد کمیسیون تجدید نظر در فهرست سازمان های تروریستی وزارت کشور بریتانیا (موسوم به POAC) انجام داد آغاز شد. این زمان مصادف است با اوج تنش های دو کشور برسر برنامه های هسته ای ایران و رهبری بریتانیا برای اعمال تحریم های بیشتر بر ضد کشورمان که در واقع دوره اوج هماهنگی سیاست های بریتانیا و امریکا در قبال ایران نیز هست. به رغم اظهارات و تلاش های دولت بریتانیا برای مقابله با درخواست این گروهک و نمایندگان هوادارش در پارلمان انگلیس، ماهیت تروریستی سازمان منافقین که از سال ۲۰۰۰ (دوره حضور جک استراو در وزارت کشور) در فهرست

تروریستی بریتانیا قرار گرفته بود، این تلاش ها به نتیجه نرسید و سرانجام دولت مجبور شد لایحه ای را برای خروج نام این گروه از فهرست تروریستی به پارلمان ارائه نماید که در نهایت امر در ژوئن ۲۰۰۸ (اوایل خرداد ۸۷) نام این گروه از فهرست مزبور خارج شد. هرچند دیوید میلیبند وزیر خارجه بریتانیا پس از صدور رای مزبور با انتشار بیانیه ای محکم با اشاره به سوابق فعالیت های تروریستی منافقین ضمن اعلام ماهیت تروریستی این گروهک از هرگونه تماس با اعضای آن اعلام برائت نمود. اما این اقدام دولت بریتانیا نمی تواند مانع تفسیر ما از این فرایند در راستای سیاست جدید انگلیس دائر بر اعمال فشار بر ایران در جهت تغییرات سیاسی در داخل ایران شود. (حسینی متین، ۱۳۸۷، ۶۴۵).

۲. بازداشت و دستگیری نصرت الله تاجیک سفیر پیشین ایران در اردن که برای ادامه تحصیل به اتفاق خانواده اش در انگلیس بسر می برد یکی دیگر از تحولاتی است که سایه سنگین آن بر مناسبات ایران و بریتانیا محسوس است. نصرت الله تاجیک در ۲۶ نوامبر ۲۰۰۶ در منزل خود در شهر دورهام توسط پلیس و بنا به درخواست دولت امریکا به اتهام تجارت غیر قانونی (دوربین های مادون قرمز) بازداشت شد و هنوز در بازداشت خانگی قرار دارد. این اقدام دولت بریتانیا بر خلاف دستگیری و بازداشت هادی سلیمانپور سفیر پیشین ایران در آرژانتین در سال ۲۰۰۲ که در شرایط و فضای مساعدی از مناسبات دو جانبه ایران و بریتانیا روی داد و منجر به آزادی وی شد، در شرایط نامساعدی از مناسبات دو جانبه اتفاق افتاده و کشور درخواست کننده نیز ایالات متحده امریکاست. حتی اگر فرض را بر این بگذاریم که دولت امریکا در این قضیه بدون هماهنگی با دولت بریتانیا اقدام نموده و با طراحی و برنامه ریزی از پیش انجام شده اقدام به طراحی توطئه کرده باشد، اما بسیار بعید می نماید که این کار بدون اطلاع و یا همکاری آگاهانه و یا ناآگاهانه مقامات امنیتی و سیاسی دولت بریتانیا صورت گرفته باشد. عدم همکاری جدی مقامات بریتانیایی در این قضیه با طرف ایرانی نیز موید آن است که دست کم دولت انگلیس بی میل نیست که از این ابزار برای اعمال فشار بر ایران و در راستای اهداف سیاسی خود استفاده نماید. (همان، ۶۴۶)

۳. عراق: یکی دیگر از اتهاماتی که همواره و به تبعیت از مقامات نظامی و سیاسی دولت امریکا از سوی بریتانیایی ها بر ضد ایران مطرح شده است مداخلات ایران در عراق و حتی

اتهام تلاش های مخرب ایران بر ضد نیروهای ائتلاف و ارسال سلاح و بمب گذاری بر ضد آنها بوده است. طرح این اتهامات نیز درست در دوره اوج تنش ها میان ایران و بریتانیا صورت گرفت. در حالی که پیش از آن انگلیسی ها از بیان علنی چنین مسائلی ابا داشتند و می کوشیدند از اتهامات امریکایی ها در این زمینه بر ضد ایران فاصله خود را حفظ نمایند. اظهارات مقامات بریتانیایی در این زمینه بصورت تدریجی تند شد به گونه ای که تونی بلر نخست وزیر آن کشور در روز بازگشت نظامیان انگلیسی دستگیر شده در آبهای خلیج فارس در تاریخ ۱۶ فروردین ۸۶ که همزمان با کشته شدن ۴ نفر از نیروهای آن کشور در اثر بمب گذاری های جاده ای در بصره بود، در مقابل خبرنگاران حضور یافت و با اظهارات شدید اللحنی جمهوری اسلامی ایران را خطاب قرار داد و تقبیح نمود. (حسینی متین، ۱۳۸۷، ۶۴۷)

۴. افغانستان: از جمله اتهامات دیگر توسط دولتمردان بریتانیایی که بر ضد ایران مطرح شده مداخله در افغانستان و حمایت از طالبان بوده که در مواردی گفته شده که ایران با ارسال سلاح به جنگجویان شورشی در افغانستان بر ضد نیروهای غربی از جمله امریکا و انگلیس کمک می کند. این اتهامات در راستای اعمال فشار بر کشور ایران مطرح شده اند. هر چند که مقامات دولت مرکزی افغانستان بارها آن را تکذیب کرده اند.

۵. بمب گذاری های داخل ایران: در راستای ایجاد اغتشاش و آشوب در داخل ایران مقامات دولت انگلیس دست به اقداماتی زدند که از جمله آنها راه اندازی و حمایت از یک تروریست وابسته به گروه های سلطنت طلب به نام "منوچهر فولادوند" بود که با راه اندازی شبکه تلویزیونی ماهواره ای موسوم به "تلویزیون شما" بطور آشکار و علنی اقدام به آموزش فعالیت های تروریستی و بمب گذاری و ایجاد تنفر مذهبی می نمود. این گروهک بر اساس اسناد و مدارک بدست آمده در چند بمب گذاری در داخل ایران دست داشته اند. برنامه های تلویزیونی این گروه در لندن تهیه و از امریکا پخش می شود. "سیمور هرش" نویسنده برجسته و جنجالی هفته نامه نیویورکر در شماره هفته آخر ماه ژوئن ۲۰۰۸ (هفته نخست تیرماه ۸۷) نیز در گزارش مفصلی به اختصاص بودجه مخفی ۴۰۰ میلیون دلاری و اقدامات خرابکارانه دولت امریکا در داخل ایران اشاره نموده است. این اقدامات نیز در راستای ایجاد تحول سیاسی در ایران از درون و یا اعمال فشار برای پذیرش شرایط غرب در مذاکرات هسته ای قابل تفسیر

است. (حسینی متین، ۱۳۸۷، ۶۴۷)

با ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد و اوج‌گیری اختلافات مربوط به برنامه هسته‌ای ایران، روابط سیاسی دو کشور دچار تنش شد و دولت بریتانیا طی یک موضع‌گیری رسمی، برنامه هسته‌ای ایران را تهدیدی برای منطقه خاورمیانه خواند. جمهوری اسلامی نیز متقابلاً سیاست‌های بریتانیا را توطئه‌آمیز و اقدامات شیطنت‌آمیز علیه نظام جمهوری اسلامی ایران خواند. (صفوی، ۱۳۹۰، ۳)

در ۲۸ خرداد ۱۳۸۸ و در راستای عملیات غرب علیه برنامه‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، دولت بریتانیا یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار از دارایی‌های ایران را مسدود کرد. به دنبال تنش در مورد نتیجه دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران، رهبر معظم انقلاب در مراسم نماز جمعه تهران انگلستان را «خبیث‌ترین دشمن ایران» خواندند.

تحریم بانک مرکزی ایران

در ۳۰ آبان ۱۳۹۰ جورج آزیورن وزیر دارایی بریتانیا اعلام کرد بریتانیا بانک مرکزی ایران را به دلیل ارائه خدمات بانکی برای گسترش فعالیت‌های هسته‌ای تحریم و کلیه مبادلات بانکی را با ایران تعطیل می‌کند. مسئله هسته‌ای ایران و نقش بریتانیا در تحریم بانک مرکزی مسائل اصلی مورد مناقشه دو کشور است که منجر به تعطیلی سفارتخانه‌های دو طرف گردید. روابط ایران و بریتانیا در طول انقلاب همواره دارای فراز و نشیب بوده است، اما تحریم بانک مرکزی ایران از سوی بریتانیا به منزله اعلام جنگ تمام‌عیار اقتصادی علیه ایران و نقطه عطف افزایش تنش و کاهش شدید روابط دو کشور بود.

در ششم آذر ۱۳۹۰ نمایندگان مجلس شورای اسلامی با رأی قاطع، دستگاه دیپلماسی ایران را موظف کردند طی دو هفته روابط سیاسی با دولت بریتانیا را به سطح کاردار تقلیل دهد و روابط بازرگانی با این کشور را به حداقل برساند. وزارت امور خارجه دولت بریتانیا ضمن ابراز تأسف از تصمیم جمهوری اسلامی ایران برای کاهش روابط اعلام کرد اگر دولت ایران بر این مبنا اقدام کند ما در مشورت با شرکای بین‌المللی خود قاطعانه به آن پاسخ خواهیم داد. (صفوی، ۱۳۹۰، ۲)

حمله به سفارت بریتانیا در تهران

در هشتم آذر ۱۳۹۰ گروهی از معترضین ایرانی پس از تجمع مقابل سفارت بریتانیا در خیابان فردوسی تهران با ورود به ساختمان سفارت پرچم این کشور را پایین کشیدند و به برخی از وسایل آسیب رساندند. در پی این واقعه دولت بریتانیا سریعاً دیپلمات‌های خود را از ایران خارج کرد و خواستار خروج دیپلمات‌های ایرانی از انگلیس ظرف مدت ۴۸ ساعت شد. متعاقب این اعلام کلیه کارکنان سفارت ایران در لندن در ۱۱ آذر ۱۳۹۰ لندن را به مقصد تهران ترک کردند.

در ۱۶ دی ۱۳۹۰، رسانه‌های انگلیسی از قبیل تلگراف گزارش دادند که انگلستان ناو «اچ. ام. اس. دارینگ» را به خلیج فارس گسیل می‌کند. مقامات انگلستان معتقد بودند که اعزام این ناو پیام روشنی به ایران مخابره می‌کند. ناو «اچ. ام. اس. دارینگ» در حالی به خلیج فارس اعزام شد که فیلیپ هاموند وزیر دفاع انگلیس به صراحت ایران را تهدید کرد که این ناو به فن آوری‌های پیشرفته مجهز است و توانایی انهدام هر نوع موشک شلیک شده از سوی ایران را داراست. (صفوی، ۱۳۹۰، ۴)

انتخابات سال ۹۲ و آغاز روند تنش زدایی

بدون تردید انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایران و روی کار آمدن دولت تدبیر و امید حسن روحانی نقطه عطفی در تغییر نگاه جهانی به ایران و آغاز روند تنش زدایی و مذاکره بر اساس احترام متقابل با کشورهای مختلف و از جمله انگلیس بود.

نخستین واکنش رسمی انگلیس به انتخاب حسن روحانی به عنوان رئیس‌جمهور ایران عصر روز شنبه ۲۵ خرداد ۱۳۹۲ و پس اعلام رسمی نتایج انتخابات صورت گرفت و طی آن سخنگوی وزارت خارجه انگلیس ابراز امیدواری کرد که رئیس‌جمهوری جدید ایران مسیر متفاوتی را برای آینده انتخاب کند. این سخنگو همچنین خواستار روابط سازنده ایران با جامعه جهانی و تلاش برای بهبود وضعیت سیاسی و حقوق بشری مردم شد. (ایرنا، ۱۳۹۲/۳/۲۵)

وزارت خارجه انگلیس در بیانیه‌ای که در ۹ مرداد ۹۲ منتشر کرد، اعلام نمود که لندن آماده برقراری روابط بهتر با تهران به صورت گام به گام و متقابل است. دیوید کامرون نخست

وزیر انگلیس شانزدهم مرداد و به فاصله کوتاهی پس از مراسم تحلیف ریاست جمهوری اسلامی ایران با ارسال نامه ای برای روحانی، انتخاب وی را تبریک گفت و نسبت به بهبود روابط دو کشور ابراز امیدواری کرد. (ایرنا، ۱۳۹۲/۵/۹)

از دیدار وزیران خارجه ایران و انگلیس در نیویورک تا مذاکرات ژنو

در اول مهرماه ۱۳۹۲ وزیران خارجه ایران و انگلیس در حاشیه اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک دیدار و گفتگو کردند و نخستین گام عملی را برای بهبود روابط دوجانبه برداشتند.

وزارت خارجه انگلیس با انتشار گزارشی از دیدار ویلیام هیگ و محمد جواد ظریف، با تاکید بر ضرورت حصول پیشرفت در موضوع هسته ای اعلام کرد که لندن از بهبود روابط با ایران استقبال می کند. وزیر خارجه انگلیس شانزدهم مهرماه ۹۲ در جلسه پارلمان انگلیس گزارشی را در مورد رایزنی های خود با ظریف، وزیر خارجه ایران به نمایندگان ارائه کرد و از موافقت ایران و انگلیس برای تعیین کاردار غیرمقیم خبر داد.

در روزهای ۲۳ و ۲۴ مهر ۱۳۹۲، مذاکرات سرنوشت ساز ژنو پس از بحث های مقدماتی وزیران خارجه ایران و گروه ۱+۵ در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل در سوئیس برگزار شد. ویلیام هیگ وزیر خارجه انگلیس که به شرق آسیا سفر کرده بود، بلافاصله پس از پایان مذاکرات ژنو ۱ در بیانیه ای از رویکرد مثبت ایران استقبال کرد ولی گفت که هنوز کارهای سخت زیادی در پیش رو داریم. وی افزود من از رویکرد مثبت دولت ایران در مذاکرات هسته ای با گروه ۳+۳ (۱+۵) در ژنو استقبال می کنم.

دور بعدی مذاکرات ایران و گروه ۱+۵ (شامل انگلیس، آمریکا، فرانسه، روسیه، چین و آلمان) در ۱۶ آبان ۱۳۹۲ در ژنو آغاز شد. این مذاکرات برای دو روز برنامه ریزی شده بود، اما با توجه به حصول پیشرفت ملموس در مذاکرات، وزیران خارجه گروه ۱+۵ (به استثنای چین) بلافاصله خود را به ژنو رساندند تا تصمیم های مهم را در محل اتخاذ کنند و بن بست ۱۰ ساله مذاکرات هسته ای را بشکنند. مذاکرات با حضور وزیران خارجه تا بامداد روز چهارم نیز ادامه یافت.

این دور از مذاکرات به رغم برخی پیشرفت های قابل توجه به دلیل اختلافات موجود میان اعضای گروه ۱+۵ و همچنین کارشکنی های برخی اعضا به امضای سندی منجر نشد ولی هر دو طرف از روند مذاکرات ابراز رضایت کردند و توافق نمودند تا ۲۹ آبان ۹۲ مجدداً به ژنو بیایند. ویلیام هیگ وزیر خارجه انگلیس که در حاشیه اجلاس ژنو مذاکرات دوجانبه ای نیز با محمدجواد ظریف داشت، بلافاصله پس از بازگشت از مذاکرات ژنو ۲ در پارلمان این کشور حضور یافت و در گزارشی به نمایندگان تاکید کرد که تردیدی ندارم که می توانیم با ایران به توافق برسیم. وی همچنین با اشاره به مذاکرات خود با همتای ایرانی در ژنو، انتصاب کارداران غیرمقیم توسط دو کشور را اعلام کرد. (ایرنا، ۱۳۹۲/۷/۱۱)

از زمان آغاز دور تازه مذاکرات ژنو در اواخر مهرماه، تلاش های گسترده ای در سطوح مختلف و برای حل اختلافات و نزدیک کردن دیدگاه های طرفین در جریان بود، ولی اوج این تلاش ها ریزنی های سطح بالای رئیس جمهوری اسلامی ایران با سران برخی کشورهای عضو گروه ۱+۵ در آستانه اجلاس ژنو ۳ بود. از جمله این تماس های سطح بالا، گفتگوی تلفنی حسن روحانی ریاست جمهوری ایران و دیوید کامرون نخست وزیر انگلیس در روز ۲۸ آبان ۹۲ یعنی یک روز قبل از آغاز دور تازه مذاکرات ژنو بود. این نخستین تماس تلفنی دو مقام مسئول طی بیش از یک دهه بود. آخرین تماس مستقیم نخست وزیر انگلیس و رئیس جمهوری ایران بیش از ۱۰ سال پیش و در زمان نخست وزیری تونی بلر و ریاست جمهوری سید محمد خاتمی برقرار شده بود.

کارداران غیرمقیم در محل ماموریت

کارداران غیرمقیم انگلیس و ایران نخستین سفر خود را به محل جدید ماموریت شان انجام دادند تا آخرین هماهنگی ها را برای بازگشایی سفارتخانه ها انجام دهند. آجی شارما، کاردار انگلیس در روز ۱۲ آذر ۹۲ وارد تهران شد و علاوه بر بازدید از ساختمان های سفارت انگلیس با مقامات وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران نیز دیدار و گفتگو کرد.

محمد حسن حبیب الله زاده کاردار غیرمقیم جمهوری اسلامی ایران در انگلیس نیز حدود

۱۰ روز بعد و در روز ۲۱ آذر ۹۲ نخستین سفر خود را به لندن انجام داد. وی در مدت اقامت دو روزه خود در لندن علاوه بر بازدید از اماکن دیپلماتیک کشورمان با تعدادی از مقامات وزارت خارجه انگلیس و نمایندگان پارلمان این کشور دیدار و گفتگو کرد. (ایرنا، ۹۲/۷/۱۱)

دیدار رئیس جمهور ایران و نخست وزیر انگلیس در نیویورک

روسای دو دولت ۳۶ سال است که هیچ دیدار دیپلماتیکی با هم نداشته اند و تنها کمتر از یک سال پیش پس از یک دهه با هم گفتگوی تلفنی داشتند. مقامات انگلیسی از ماه ها پیش درخواست دیدار در چنین موعدی را داشته اند. رسانه های انگلیسی از این ملاقات به عنوان یک گام و دیداری تاریخی یاد کردند به طوری که روزنامه ایندپندنت اظهار نمود که این برای اولین بار از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی است که مقامات دو کشور در این سطح قرار است به صورت رودرو با یکدیگر مذاکره و گفتگو کنند.

روحانی در این دیدار ابراز کرد که دولت ایران در پی تعامل سازنده با جهان بر مبنای احترام و منافع مشترک است و نسبت به انگلستان هم علاقمند به ایجاد رابطه خوب و توسعه مناسبات می باشد. وی با بیان اینکه تجار ایران و انگلستان از دیرباز روابط اقتصادی خوبی داشته اند، بر تسهیل رفت و آمد شهروندان دو کشور تأکید کرد و خواستار ارتقای روابط علمی و فرهنگی میان دو کشور شد.

رئیس جمهوری با اشاره به مذاکرات مفصل ایران و ۱+۵ در خصوص موضوع هسته ای اظهار نمود که ایران اراده جدی برای به نتیجه رسیدن مذاکرات به شکل جامع دارد و در پی فعالیت های صلح آمیز هسته ای می باشد. وی با اشاره به اینکه ایران همواره همکاری شفاف با آژانس بین المللی انرژی اتمی داشته است، تصریح کرد که گزارش های بازرسان آژانس نشان می دهد که فعالیت های ایران هیچ گاه انحراف نداشته است.

با اراده کشورهای مذاکره کننده دستیابی به توافق جامع محقق خواهد شد زیرا هیچ راهی برای حل و فصل مسئله جز تفاهم وجود ندارد. راه تحریم نه تنها ثمری نداشته بلکه به ضرر همه طرفین بوده است. پایان تحریم و آغاز توافق می تواند به روابط گسترده و پایدار میان طرفین کمک کند.

روحانی با اشاره به تحولات منطقه، بی ثباتی و ناامنی را ناشی از توحش این گروه های تروریستی دانست و با اشاره به ضرورت خشکاندن ریشه های فعالیت تروریست ها اظهار داشت که فعالیت تروریست ها به نفع کسی نیست و تروریسم ابزار مناسبی برای رسیدن به منافع نمی باشد و اگر کسی در این جهت حرکت کند خودش نیز در امان نخواهد بود. برای مبارزه با تروریسم نیازمند همکاری و همفکری هستیم. باید تروریست ها تعقیب و فعالیت هایشان رصد شود و با کشورهایی که به آنها کمک های مالی و تسلیحاتی می کنند برخورد صورت گیرد.

دیوید کامرون نیز در این دیدار با اشاره به اختلاف نظرهای ایران و انگلستان در سالهای اخیر، فرصت برای بازسازی روابط دو جانبه ایران و غرب را مهم دانست و ابراز نمود که ظرفیت های زیادی در حوزه اقتصاد و موضوعات علمی برای همکاری و گفتگو میان دو کشور وجود دارد. نخست وزیر انگلستان با بیان اینکه ایران همانند همه کشورها حق برخورداری از انرژی صلح آمیز هسته ای را دارد، اراده جدی ایران برای دستیابی به توافق جامع هسته ای را مثبت خواند و دیدگاههای کشورش در خصوص برخی موارد فی مابین و منطقه ای را بیان کرد.

نخست وزیر انگلیس پس از دیدارش با روحانی در حاشیه شصت و نهمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد، طی سخنرانی گستاخانه اش در سازمان ملل از ایران به عنوان حامی تروریسم یاد کرد و از ایران خواست تا رفتار بهتری را با شهروندانش داشته باشد. سخنانی که البته منتقدان بسیاری را در داخل ایران و حتی در انگلیس به دنبال داشت.

روحانی با خوب ارزیابی کردن مذاکرات خود با نخست وزیر انگلیس اظهار کرد: "به طور طبیعی هر چه در این مذاکرت هست اتفاق نظر نیست و اختلاف نظر هم هست. اینکه نخست وزیر انگلیس پس از این دیدار در نطق خود جمله ای نادرست و غیرقابل قبول بیان کرد، پاسخ آن را همان زمان وزارت امور خارجه کشورمان داد، اما اول اینکه همه باید بدانیم که این قرن، قرن بیست و یکم است و هر کس بخواهد در فضای قرن نوزدهم فکر کند به حال خودش ضرر زده و باید فضای امروز را در نظر بگیریم؛ چراکه آن دوران سپری شده است."

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی ایران متأثر از هویت نظام جمهوری اسلامی است. توجه هم‌زمان به اصولی چون سیاست استقلال طلبی و توسعه اقتصادی، احترام به اصل حاکمیت ملی و عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها، سیاست تنش‌زدایی و مقابله با استکبار جهانی از بارزترین جنبه‌های متفاوت بودن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با کشورهای دیگر است که از منظر سازه‌انگاری، عامل اصلی در کند بودن روند تطابق با هنجارهای بین‌المللی به شمار می‌رود. سازه‌انگاری نشان می‌دهد که هویت دولت جمهوری اسلامی متشکل از لایه‌های متعددی است که گاه کارکردها و نقش‌های مختلفی را ایفا می‌کنند، و موجب می‌شوند یک هنجار مشخص راهنمای عمل سیاست خارجی نباشد.

روابط دو کشور ایران و انگلیس پس از انقلاب اسلامی تحت تاثیر عواملی نظیر اشغال سفارت آمریکا در تهران، حمله به سفارت جمهوری اسلامی ایران و گروگان‌گیری دیپلمات‌های ایرانی در لندن، اخراج مکرر دیپلمات‌های دو کشور، حمایت انگلیس از عراق، انتشار کتاب آیات شیطان، ماجرای دادگاه میکونوس و تحریم تجاری و بانکی ایران بر سر مسئله انرژی هسته‌ای قرار داشته است که از تبعات آن کاهش سطح روابط و حتی در مواردی قطع رابطه سیاسی بوده است و اخیراً پس از انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری به نظر می‌رسد با تلاش دستگاه دیپلماسی کشور با احتیاط به سمت عادی‌سازی روابط پیش می‌رود. بنابر این نیاز است تا تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی ضمن شناسایی چالش‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی موجود به گونه‌ای عمل کنند که باعث شدت گرفتن حساسیت‌ها نشوند و از سوی دیگر بتوانند با استفاده از فرصت‌های موجود، چالش‌ها را بی‌اثر سازند.

از مجموعه مطالب ارائه شده در رابطه با روند روابط ایران و انگلیس می‌توان دریافت فرصت‌ها و چالش‌هایی در روابط طرفین وجود دارد که اهم آن عبارتند از:

فرصت‌ها:

۱. تقویت رابطه با انگلیس باعث تقویت جایگاه ایران در اتحادیه اروپا می‌شود و این فرصت مناسبی است برای خنثی کردن تلاش‌های آمریکا جهت منزوی کردن ایران، به خصوص که انگلیس تحریم‌های آمریکا نسبت به ایران را در مقاطعی نادیده گرفته است.

۲. به لحاظ اقتصادی رابطه با انگلیس می تواند قسمتی از نیازهای سرمایه ای و تکنولوژیکی ایران را برآورده سازد.
۳. باتوجه به نفوذ انگلیس در کشورهای خلیج فارس، رابطه با انگلیس به افزایش نقش ایران در منطقه خلیج فارس منجر می شود و دیگر اینکه ایران در ترتیبات استراتژیک غرب در خاورمیانه و خلیج فارس نادیده گرفته نخواهد شد.
۴. با سرمایه گذاری انگلیس در ایران به ویژه در بخش نفت و گاز می توان انتظار داشت که منافعی نصیب ایران شود.
۵. عادی سازی روابط ایران با بریتانیا می تواند در کاهش سطح اثر تحریم های آمریکا به لحاظ اقتصادی و سیاسی برای ایران موثر باشد.

چالش ها

۱. ذهنیت منفی تاریخ ایرانیان نسبت به حضور انگلیس در ایران.
 ۲. انگلیس متحد شماره یک آمریکا است و اهداف کلی و کلان آنها نسبت به ایران با هم یکسان است. انگلیس این مسئله را در عمل ثابت کرده و در مورد ایران نیز اگر تهدیدهای آمریکا به رویارویی نظامی منجر شود، بعید به نظر می رسد انگلیس از اهداف کلان خود چشم پوشی کند. تفاوت دیدگاه انگلیس با آمریکا در مورد ایران تنها به روش برخورد با ایران برمی گردد. انگلیس به روش ایجابی و آمریکا به روش سلبی معتقد است و یا به تعبیر دیگر آمریکا نقش پلیس بد و اروپا (انگلیس) نقش پلیس خوب را در قبال ایران بازی می کند.
 ۳. انگلیس در مورد حقوق بشر، نقش اسرائیل در منطقه، تعریف تروریست و تکثیر سلاحهای کشتار جمعی با ایران اختلاف دارد.
 ۴. در حال حاضر انگلیس دارای روابط مستحکم و همه جانبه با ایران نیست. از این رو در افزایش تهدیدهای امنیت ملی ایران نقش موثری دارد.
- ایران و انگلستان طی یک سال اخیر سیاست نزدیکی گام به گام را به منظور فراهم آوردن زمینه توسعه روابط دنبال کردند. شاید نقطه عطف این سیاست، سفر جک استراو به ایران بود. پس از آن بود که ایران و انگلستان در راستای همکاری های مشترک، و بازگردن روابط به حالت عادی، اقداماتی را انجام دادند. نخستین گام برداشته شده، تعیین کاردارهای غیرمقیم و

سپس بازگشایی سفارتخانه‌های دو کشور هرچند نه در سطح سفیر، است. البته دیدارهایی در سطح وزرای خارجه در حاشیه مذاکرات هسته‌ای صورت گرفت اما هیچ کدام آنها در سطح دیدار رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر نبود؛ دیداری که پس از انقلاب اسلامی برای نخستین بار و در حاشیه اجلاس عمومی سازمان ملل در نیویورک صورت گرفت.

دولت انگلیس فرصت خوبی را از دست داد. فرصتی که می‌توانست طی آن برای جبران اشتباهات گذشته خود در ایران، خاورمیانه و کشورهای اسلامی به نوعی سابقه بسیار بد خود را در این کشورها تا حدی ترمیم کند و به بازسازی چهره خود بپردازد و جهت جلب اعتماد مردم ایران قدم بردارد. اما دولت انگلیس به دلایلی این فرصت را از دست داد. اول آنکه انگلستان هنوز فکر می‌کند در قرن ۱۹ به سر می‌برد. این کشور هنوز بر مدار این شعار که "خورشید در امپراتوری بریتانیا غروب نمی‌کند" رفتار متکبرانه و خودخواهانه از خود نشان می‌دهد. دلیل دوم را می‌توان ناشی از این دانست که رویکرد انگلیس نسبت به جمهوری اسلامی ایران هنوز عوض نشده است. البته براساس اخباری که وجود دارد رئیس‌جمهور ایران در دیدار با کامرون مواضع جمهوری اسلامی را به صراحت به وی منتقل کرد اما با وجود برخی ژست‌های ظاهری، همچنان رویکرد انگلیس تغییر نکرده است. البته با توجه به محروم شدن انگلیس از داشتن رابطه خوب با ایران و از دست دادن فرصت‌های سیاسی و اقتصادی ناشی از این رابطه، این کشور در صدد است اشتباه گذشته خود در بستن سفارت در ایران را جبران کند و مواضع کامرون نیز از سوی دیگر دامن زدن به این مساله است. این مواضع ریشه در سیاست‌های ریاکارانه این کشور که بستر غیرقابل اعتماد سازی این دولت را نشان می‌دهد، دارد. البته آنهایی که با روش و منش انگلیسی‌ها آشنا هستند چندان از صحبت‌های کامرون در مجمع تعجب نمی‌کنند. شاید بتوان گفت در این ماجرا خود انگلیس بود که ضرر کرد و نتوانست از این دست دادن مقامات دو کشور استفاده کرده و اعتبار خدشه دار شده را بازگرداند.

منابع

- ازغندی، علیرضا(زمستان ۱۳۸۲)، "سازه گرایی چارچوبی تئوریک برای فهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، **دانشنامه حقوق و سیاست**، سال اول، شماره ۱
- امیرانتخابی، شهرود(پاییز ۱۳۸۴)، "فرصتها و تهدیدها در مسئله امنیت ملی ایران (با تاکید بر محور انگلستان)"، **مجله راهبرد**، شماره ۷۳.
- امینی، آرمین(۱۳۸۳)، "تحلیل روابط ایران و اتحادیه اروپا از منظر سازه گرایی"، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، سال نخست، پیش شماره یکم
- امینی، علیرضا(۱۳۸۱)، **تاریخ روابط خارجی ایران در دوران پهلوی**، تهران، انتشارات صدای معاصر.
- امینی، علیرضا(۱۳۸۱)، **تاریخ روابط خارجی ایران از قاجاریه تا سقوط رضاشاه**، تهران، انتشارات خط سوم
- امینی، محمد اسماعیل(شهریور ۱۳۷۹)، "روابط ایران و آلمان، شاید میکونوسی دیگر یا هوفری دیگر"، **ماهنامه سیاسی-اجتماعی گزارش**، شماره ۱۱۵.
- بارز، همایون(دی و اسفند ۱۳۶۵)، "نظام حکومتی انگلستان"، **مجله سیاست خارجی**، سال اول، شماره ۱.
- عبادی، کوروش و کریمی، هوشنگ(۱۳۸۲)، انگلستان، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- حسینی متین، سید مهدی(پاییز ۱۳۸۷)، "رویکرد و پایه های نظری و عملی سیاست خارجی انگلیس نسبت به جمهوری اسلامی ایران"، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و دوم، شماره ۳
- روزنامه ایران (۹۸/۲/۲۲)، "اشغال سفارت ایران در لندن"، **ویژه نامه بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، شماره ۴۵
- صاحبی، محمد(۱۳۹۱)، "روابط ایران و بریتانیا، چالش های گذشته و حال"، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و ششم، فصلنامه ۳۲۴
- کوزه گر، ولی(فروردین ۱۳۸۸)، "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و بریتانیا"، **ماهنامه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی گزارش**، سال هجدهم، شماره ۲۰۶.
- قاسمی، بهرام(تابستان ۱۳۸۷)، "مناسبات ایران و انگلیس، حرکت به سوی افق های روشن تر"، **مجله سیاست خارجی**، سال سیزدهم، شماره ۲
- قهرمان پور، رحمان(تابستان ۱۳۸۳)، "تکوین گرایی از سیاست بین الملل تا سیاست

- خارجی"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره ۲
- فلاحی، علی (پاییز ۱۳۸۰)، "سازه گرایی در سیاست خارجی"، مجله راهبرد.
 - محمود، محمود (۱۳۵۳)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، تهران، انتشارات اقبال، جلد اول
 - هادیان، ناصر (زمستان ۱۳۸۰)، "سازه انگاری از روابط بین الملل تا سیاست خارجی"، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۴
 - هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۴)، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر
 - حیدری، محمد و علمداری، سهراب (۱۳۸۶)، رفتارشناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره نهم
 - صفوی، سیدسلیمان (۱۳۹۰)، "تقارن خطرناک منحنی مناسبات ایران و بریتانیا در سال ۱۳۹۰"، موجود در سایت علمی خبری عصرایران.
 - مزروعی، حنیف (۱۳۸۷)، "جایگاه پارلمان در انگلستان"، موجود در سایت آفتاب، ۶ مرداد ۱۳۸۷.
 - "نگاهی به روابط ایران و انگلیس در سال ۲۰۱۳" (۱۳۹۲)، موجود در خبرگزاری ایرنا.

Archive SID